

تازه یول

N° : 22
mar&apr92

نشریه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

شماره ۲۲
اسفند ۷۰ و فروردین ۷۱

Taze yol



* صحابه با نیازف رئیس جمهور ترکمنستان
* تصویری از زنان ترکمن و.....
* مهاجرت، معاملاتی پر سود برای سوئد
* و اینگونه گذشت.....
* ایرکی آتابالار مئز

* نوروزتان مبارک باد!
* ۳ قربانی، هدیه نوروزی ج. ابرای صیادان ترکمن!
* درباره مشی سیاسی
* تلاش در دنیای تنگ تبعید
* چند خبر

نوروز بر هم میهنان مبارک باد

زمستان رفت و بهار آمد، سالی دیگر، سال نو آمد. سال نو و عید نوروز را به حضور همه خوانندگان و هموطنان ارجمند تبریک میگوئیم و سالی پر بار و پر ثمر برای آنها آرزو می‌کنیم.

بهار و سال نو یادآور بهار خونین ترکمن صحراست. در سال ۵۸ رژیم اسلامی تازه بقدرت رسیده در نخستین طلیعه بهار آزادی بقصد سرکوب جنبش خلق ترکمن لایقترین فرزندان پنداشت گندم، پنبه و قالی را بخون کشید. از اینرو در مطبوعات ترکمنی بطور سنتی در آغاز هر سال نو یاد جانباختگان جنگ تحمیلی فرودینماه ۵۸ را گرامی میدارند. این بنوبه خود کاری است مثبت، ولی موثرتر از آن ارسال کارت پستال و هدایایی هر چند ناچیز به بازماندگان جانباختگان جنبش ملی خلق ترکمن است. اینکار به لحاظ مادی هر چند ناچیز ولی به لحاظ معنوی دارای ارزش والایی است.

سال نو را هنگامی آغاز می‌کنیم که وطن بشریت تحولات شگرف و بیسابقه‌ای را پشت سر نهاد. مهمترین مختصه این تحولات فروپاشی سیستمهای استبدادی و ضد دموکراتیک و اوچگیری نهضت‌های دموکراتیک و ملی و بقدرت رسیدن آنها بود. در این میان آنچه که به ما نزدیکتر و مرتبط تر است، شکل گیری جمهوری مستقل و نوپای ترکمنستان است. تشکیل این جمهوری مستقل هر چند که حکومتگران فعلی آن خالی از نقص‌های اساسی نیستند، ولی باعث خوشنودی ملت ترکمن چه در جمهوری ترکمنستان، چه در میان ترکمنهای ایران و چه در میان ترکمنهای افغانستان گشته و موجبات تحقق مبارزه چند صد ساله ترکمنها برای تشکیل دولت ملی خود فراهم آورده است. کارکنان نشریه "تازه بول" در آغاز سال نو صمیمانه آرزومندند که سمت تحولات در جمهوری مستقل ترکمنستان در جهت ترقی، دموکراسی و رفاه و امنیت فزاینده سوق یابد و باعث افتخار همه ترکمنها گردد.

در ایران سال نو در شرایطی فرا میرسد که مردم سالی دیگر که پر از درد و رنج، ناامیدی و جان کندن بود، پشت سر گذاردند. مسئله گرانی، بیکاری و هزار و یک معضل اجتماعی دیگر دست بدست شرایط خفقان زده ایران داده و شرایط غیر انسانی و استبدادی را بر جامعه حاکم کرده است. این شرایط در سالی که گذشت نه تنها در سمت بهبودی حرکت نکرد، بلکه حتی در بعضی جنبه‌ها تشدید بیشتر نیز یافت.

در کنار ناملازمات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، روزنه‌های امید و جرقه‌های تحول نیز در جامعه بچشم خورد. جنبش اعتراضی مردم به شرایط طاقت فرسای حاکم بر ایران جانی بیشتر یافت. این امر در تظاهرات دانشجویان بشکل بارز و علنی خود را نشان و نیز در برخی تحصن‌ها و اعتصابات دیگر موفق شد رژیم افسار گسیخته و سرکوبگر را به عقب نشینی وادارد. جا دارد که آرزو کنیم سالی نو سالی بهتر و پرثمرتر برای کلیه شهروندان ایران باشد.

حق اشتراك سالانه برای کشورهای
اسکاندیناوی معادل ۱۲۰ کرون
سوند با اضافه هزینه پست
حق اشتراك و کلهای مالی خود
را به حساب زیر واریز نمایید:
Postgiro -64 44 43-4

آژانس ما : Taze Yol
Box:217
440 06 Gråbo
Sweden

تازه بول نشریه‌ای است آزاد و به هیچ گروه، سازمان و حزب سیاسی وابستگی ندارد.
و تلاش میکند خوانندگان و علاقمندان را با فرهنگ و مسائل مردم ترکمن آشنا سازد.
تازه بول کوشش میکند پیرامون مسئله ملی و جنبش خلق ترکمن بجهت‌هایی را دامن بزند، لذا کلیه خوانندگان و دوستان میتوانند مطالب و مقالات خود را به نشریه بفرستند.
* مسئولیت مقالات با اعضا بر عهده نویسندگان است و چاپ آنها لزوماً به معنی تأیید مواضع مطروحه نیست.
* تازه بول در کوتاه کردن و اصلاح مقالات رسیده آزاد است.
* مطالب ارسالی حتی‌الامکان کوتاه و خوانا باشد.
* مطالب رسیده پس فرستاده نمی‌شود.

نفر از صیادان کشته و یا تحت شکنجه‌های ضد بشری ناقص‌العضو نشده باشد. در دوران دیکتاتوری شاه سروان حامدها صیادان ترکمن را به گلوله می‌پستند و در باتلاق‌ها خفه میکردند و اکنون ۱۳ سال است که پاسداران حکومت مستبده اسلامی. عدم استرداد جنازه‌های قربانیان نیز يك اقدام ضد اخلاقی و ضد بشری است. این اقدام خود نکته‌ای است که از یکسو بیانگر ترس مقامات حکومتی و از سوی دیگر تقارن اقدام جنایتکارانه با انتخابات مجلس شورای اسلامی و فریب افکار عمومی مردم بر جلب آرا است.

ما ضمن تسلیت و همدردی با خانواده‌ها و بازماندگان نازمحمد کوچکی، حاجی رحمت قرجه و آنه محمد قره‌جه، این جنایت بیشرمانه را شدیداً محکوم میکنیم.

حمل شده است و تاکنون مقامات حکومتی از دادن اجساد به خانواده‌هایشان خودداری کرده‌اند.

رژیم تاکنون کوچکترین اقدامی در جهت بهبود زندگی طاقت فرسای صیادان زحمتکش بعمل نیاورده است. علاوه بر تضییقات حکومتی بلاایای طبیعی نیز مانند سیل زندگی صیادان را مشکلتر و سختتر ساخته است که البته در اینمورد نیز رژیم اقدامی جدی بعمل نیاورده و بیشتر در فکر "کمبود خاویار" است.

مقامات حکومتی با تشدید تضییقات و انواع فشارها نه تنها باعث سیاهتر شدن روزگار صیادان شده‌اند، بلکه با شلیک گلوله علیه صیادان بیدفاع ترکمن جنایت می‌آفرینند. البته این اولین بار نیست که ماموران حکومتی خوی آدمکشی خود را علیه صیادان ترکمن بکار میگیرند، این قصه سر دراز دارد. شهر و روستایی در کرانه دریای خزر یافت نمیشود که دستکم يك

با بالا آمدن آب دریای خزر، ماهی از جمله ماهی "کپور" در آب دریا زیاد میشود. ۱۲ فروردینماه سالجاری برابر با شب قدر (قدرگیجه) ماه رمضان اهالی "گمش دغه" با آگاهی از بالا آمدن آب دریا، برای صید تعدادی ماهی به دریا میزنند. صید ماهی اصلی‌ترین منبع زندگی مردم این منطقه را تشکیل میدهد.

پاسداران حکومتی، از رفتن مردم مطلع شده و همان شب به دریا هجوم میبرند. مردم در حال صید را به تیراندازی میگیرند در اثر شلیک پاسداران ۳ نفر به اسامی نازمحمد کوچکی فرزند دوستان (مراد قلیچ است) و حاجی رحمت قرجه فرزند ابراهیم اچوند و آنه محمد قرجه فرزند سیدجان مورد اصابت گلوله قرار میگیرند.

پاسداران برای پنهان ساختن جنایت خود جنازه‌های قربانیان را با خود میبرند. طبق گزارشهای رسیده جنازه‌ها به تهران

مهاجرت.....

ین مخارج کمون صرف نگهداری و رسیدگی به منطقه ویلانیشین و ثروتمند این کمون و کمترین مخارج مربوط به منطقه و آپارتمان های تک نفره و کوچک بوده است.

مهاجرین خیلی بیشتر از سوئدیها مایل به انجام کارهای مختلف هستند. و این از نظر اقتصادی بسیار مثبت است. بدون مهاجرین، رستورانهای بیشک گران قیمت تر از امروز میبودند. فقط بعنوان يك مثال میشود گفت اگر مهاجرین نبودند سوئدیها بایست کفشهای بیشتری میخریدند.

حقوقها پائین نگه داشته میشود

به مهاجرین شغلهایی داده میشود که نیاز به تحصیلات زیادی ندارد، اگر این مهاجرین این مشاغل را قبول نمیکردند، کارفرماها مجبور میشدند که حقوق را بالا ببرند تا سوئدیها را به این مشاغل جلب کند. بعضی کارهای ضروری مانند نظافت یا گرانتر میشد و یا هرگز انجام نمیشد. سوئدیها از این کارهای کم درآمد و پست مهاجرین سوم سرشاری میبرند.

يك عقیده رایج این است که مهاجرین کار سوئدیها را میگیرند این عقیده اشتباه است. تعداد کل مشاغل به تعداد کارجویان هیچ بستگی ندارد. شدت تورم و وضعیت اقتصادی است که تعداد مشاغل را تعیین میکند.

درصد بیکاری در بین مهاجرین بیشتر است. این بیکارسازیها که امروز در جامعه اقتصادی ضروری در نظر گرفته میشود به

مهاجرین لطمات بر مراتب بیشتری وارد میکند.

خلاصه، مهاجرت مهاجرین به سوئد باعث کاهش بیکاری شده است. خرجی که مهاجرین و پناهندگان بر دوش سوئد گذاشتند در مقایسه با سودی که جامعه از کار آنها برای رفاه عمومی برده است، بسیار بسیار ناچیز است.

ولو بدون مهاجرین چه میبود؟

در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ پایه پیشرفت ولوو در بازار بین‌المللی آغاز شد. فروش زیاد باعث گشت که تولید هر سال ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش یابد. بهمین دلیل نیاز به نیروی کار جدید بیشتر شد.

نیروی کار در کارخانه "تورسلاندا" بین سالهای ۶۵ تا ۷۳ هر سال در حدود پانصد تا هزار نفر افزایش یافت. این، بدون وجود مهاجرین هرگز ممکن نبود. بیشتر از نصف و حتی گاه تا ۷۰ درصد حقوق بگیران خارجی بودند. بزرگترین گروههای کار، فنلاندیها و یوگسلاوها بودند. اما از تمام کشورها، نیروی کار وجود داشت.

در طول دهه هشتاد نیز تعداد مهاجرین در ولوو بین ۳۰ تا ۴۰ درصد از کل نیروی کار بود. در مجموع نیروی کار ولوو متشکل از ۷۰ کشور مختلف است.

بدون اینان ولوو - تورسلاندا هرگز نمیتوانست ۳/۸ میلیون اتومبیل سواری بسازد و پیشرفت و ثروت ولوو را سبب شود.

ترجمه و تلخیص از نشریه سوئدی "دنیای تجارت"

* مسأله اصلی نیروهای سیاسی ایران را بیش از هر چیز حذف قدرت موجود و تسخیر قدرت آتی تشکیل میدهد.

این تفکر خاصه در میان طرفداران مشی سرنگونی از صراحت و غلظت بیشتری برخوردار است.

* مشی سیاسی ای که دمکراسی قانونیت استقلال و علنیت را بروشنی در خود نداشته باشد، و از همین امروز این مختصات را در پراتیک خود همراه با پایبندی به اخلاق و تحول طلبی نشان ندهد، اعتباری کسب نخواهد کرد و آینده‌ای نیز نخواهد داشت.

یکی از موضوعات بحث انگیز اپوزیسیون خارج کشور، خط مشی سیاسی است. هر یک از احزاب، گروهها و سازمانهای سیاسی شیوه تحلیل خاص خود را در این باره دارند. برخی معتقدند که خط مشی را بایستی از تحلیل مشخصی از اوضاع مشخصی تعیین کرد. طبق تحلیل اکثر آنها رژیم کونوسی ایران رژیمی ماهیتا ارتجاعی و ضد دمکراتیک است و به هیچ روی به میل و اراده خود از حاکمیت دست نخواهد کشید، بنابراین رژیم ارتجاعی ج ۱۰ را بقدرت مردم بایستد سرنگون کرد.

بعضی نظیر طیفهای مختلف سلطنت طلبان، رژیم فعلی را محصول انقلاب که موجب سقوط رژیم سلطنتی گردید، می‌شناسند اینها از آنجایی که قدرت را بطور کامل از دست دادند، مخالف سرسخت رژیم هستند و در آرزوی بازگشت بقدرت و استقرار رژیم سلطنتی در ایران هستند. آنها تحقق این آرزوی خود را در حذف کامل و سرنگونی ج ۱۰ می‌بینند.

برخی دیگر نظیر مجاهدین بهر وسیله ای که شده میخواهند رژیم را سرنگون کنند و خود بقدرت برسند. آنچه که بـرای مجاهدین مسئله مرکزی است، بقدرت رسیدن آنها میباشد. تفاوت بنیانی میان خطوط سیاسی، برنامه‌های و شیوه‌های برخورد مجاهدین با ج ۱۰ وجود ندارد.

بطور خلاصه بخش وسیعی از اپوزیسیون ایران معتقد به مشی "سرنگونی" ج ۱۰ است. اما بخش دیگری از اپوزیسیون از چندی پیش بدینسو مشی "انتخابات آزاد" را پیش

کشیده است. نیروهای مدافع این مشی نیز البته هر یک درکها و برداشتهای متفاوتی از آن ارائه دادند. برخی "انتخابات آزاد" را تحت تاثیر تحولات اخیر بین‌المللی مطرح کرده و از مراجع بین‌المللی نظیر سازمان ملل و غیره انتظار اجرای آنرا در ایران دارند و برخی نیز ج ۱۰ را در شرایط سقوط پنداشته، آنرا مطرح می‌سازند و گروهی نیز از رژیم انتظار دارند که انتخابات آزاد را فرا بخواند. گروهی نیز مشی خود را به

التقاطی از سرنگونی و "انتخابات آزاد" استوار ساختند.

بطور کلی میتوان گفت که اکنون دوخط مشی سیاسی در میان اپوزیسیون وجود دارد مسئله اصلی تدوین کنندگان مشی سیاسی ایران نیز متأسفانه تاکنون عموماً بر محور قدرت قرار داشته است. بعبارت دیگر مسئله اصلی نیروهای سیاسی ایران را بیش از هر چیز حذف قدرت موجود و تسخیر قدرت آتی تشکیل میدهد. این تفکر خاصه در میان طرفداران مشی سرنگونی از صراحت و غلظت بیشتری برخوردار است. همواره نیروهای سیاسی از دمکراسی، پلورالیسم و حقوق بشر و غیره در نوشتجات خود بکار می‌برند ولی بجز نتوان گفت

بخش عمده اپوزیسیون ایران فاقد کمترین اعتقاد به این مسئله است. چرا که مشی سیاسی آن همچنان مثل گذشته بر حذف قدرت موجود و کسب قدرت آتی و دستکم شرکت در قدرت آتی دور میزند. نیرویی که واقعا طرفدار دمکراسی و آزادی، واقعا معتقد به مرجعیت مردم، باورمند به تنوع افکار سیاسی و غیره باشد، نقطه آغاز خود را نه بر مبنای حذف و سرنگونی و وعده اجرای آنها به فردای سرنگونی، بلکه مبنای مشی و حرکت خود را از همین امروز و از همین لحظه به رعایت و اجرای همان اصول و اعتقادات استوار می‌سازد.

بدیگر سخن مشی سیاسی ای که دمکراسی قانونیت، استقلال، علنیت را بروشنی در خود نداشته باشد، و از همین امروز ایستادگی را در پراتیک خود همراه با پای

بندی به اخلاق و تحول طلبی نشان ندهد اعتباری کسب نخواهد کرد و آینده‌ای نیز نخواهد داشت. علاوه بر این هدف مشی نه در جهت تسخیر قدرت بلکه در نوسازی و تحول جامعه باید قرار گیرد. آنکه یک مشی در این راستا موثر واقع شود، قبل از همه نیازمند است که بر نفی قدرت و قدرت گرایی استوار باشد.

به عقیده من همه طرفداران مشی سرنگونی هنوز نتوانستند از اندیشه و روشهای کهنه، پرنسیپهای کهنه سیاست، دست بکشند. هنوز که هنوز است مشی سیاسی خود را طبق اصول گذشته و دهها بار شکست خورده تدوین میکنند. شایان ذکر است که در میان طیف نیروهایی نیز که مشی انتخابات آزاد را مطرح میکنند، هستند نیروهایی که مشی انتخابات آزاد را نه بر اساس فکر و سیاست نو بلکه بر همان پرنسیپهای کهنه استوار ساختند. مسئله مرکزی آنها نیز قبل از همه کسب قدرت و یا دستکم شریک شدن در قدرت است. اما راهی که در پیش گرفته‌اند راه سازش با حکومت و یا تکیه به اهرمهای بین‌المللی است. لذا طرح مشی انتخابات آزاد با این تحلیل و انگیزه‌ها، نه تنها هیچ کمکی به آگاهگری و تحول سیاسی و فرهنگی جامعه نمیکند بلکه بر جای ماندن زد و بندهای سیاسی و بی‌اخلاقیهای سیاسی یاری میرساند.

آنچه که امروز برای نیروهای سیاسی بیش از هر چیزی اهمیت دارد، درپیش گرفتن مشی ای است که بدور از سودهای قدرت، اگر شده حتی یک قدم کوچک و جزئی در جهت دمکراسی و علنیت، قانونیت، تحول و ترقی به پیش بردارد. بدون قانونیت و دمکراسی، بدون علنیت و اخلاق انسانی با مختصاتی که در جامعه ما حاکم است، اگر دهها بار هم حاکمیت سرنگون شود و حاکمیتهای دیگری تشکیل گردند، هیچ گرهی از معضل عقبماندگی و شرایب استبدادی جامعه گشوده نخواهد شد.

* تبعید جهانی است آکنده از سختی‌ها و آموزندگی‌ها، زندگی در آن، در بهترین شکل خود نیز تفاوت‌های بنیانی با گذشته دارد. اگر این تفاوت‌ها از سوی پناهندگان شناخته نشود، هرگونه تلاش برای رهایی را با سرخوردگی و یأس روبرو خواهد کرد. اینجا نمی‌توان بدنبال آرامش مطلق بود. نمی‌توان انتظار داشت که همه کوشش‌ها نتایج بزرگ‌ببار آورند. سخن از تسلیم در میان نیست، بلکه میبایست کاخ آرزوها را مطابق واقعیت بنا نهاد. قناعت به حداقلی از ثمره کار، تلاش و امید بیشتری را بدنبال می‌آورد.

پناه به گذشته، رایج‌ترین رویای انسان تبعیدی است. در این رویا میتوان درد و دشواری محیط بیگانه تبعید را بفراموشی سپرد و چشم‌بر پیچیدگی‌های که پیش رو است فرو بست. اما، راه بردن به رویای آینده آسان نیست. کسی که از اصل و ریشه خود دور افتاده و در محیط زیست از تعادل برخوردار نیست، کسی که جهان پیرامون خود و راه برون رفت از پوسته‌های تنگ آنرانی شناسد و خیالش سراسر درگیر و آلوده به گذشته است، آرامش و خوشنودی را، نه در آینده، بلکه در او-هام پیشین خواهد جست. اما این آرامش پایدار نیست. همینکه تیغ آفتاب برمی‌آید و واقعیت تند و تیز روزانه، جایگاه خیالات شبر را جارو میکند، انسان تبعیدی حیران در خویشتن مینگرد و چشم برکلاف پیچیده‌ای که در برابر دارد می‌گشاید تا موقع و مکان خود را دیگرپناه بیاد آورد. آزمون سختی پیش پای اوست. آزمونی که وجود، توان، برد-باری و شرف او را، به‌مثابه یک انسان، ارزش‌یابی میکند.

"گذشته"، نه فقط به معنی "زمان"ی که سپری شده، همچنین، به معنی تار و پودی عاطفی و فرهنگی و پیوند با سرزمین مادری و بعبارتی، بازتاب هویتی گروه‌های اجتماعی تبعید نیز هست. در سرزمین خودی، "زمان حال" با "گذشته" پیوند دارد. با آن عجین است. ادامه واقعی و بی‌گسسته آن شمرده میشود. روزی که میگذرد امر از دست‌رفته‌ای نیست. سالهای پشت سر، جزیی از وجود حال آدمی بحساب می‌آید. انسان ریشه‌ای دارد که در قید آن نیست و نگرانی از دست دادنش را ندارد. "گذشته"، نه چیزی جدا، بلکه وضعیتی است هموار و پیوسته، که در ژرفای حال، جوشد و همیشه از آن سر بر می‌آورد و با آن یکی میشود. اما در تبعید، میان گذشته و حال فاصله‌ای می‌افتد که به برزخ بین‌پندار و واقعیت مانند است. این ایستائی زمانی، ادراک چطور و چگونه تبعید را دشوارتر میکند. تبعید که نه بدلخواه، بلکه از سرناچاری و لایب‌ی است، از پیش شناخته شده و آشنا نیست. روز و سال درازی می‌خواهد تا بشناخت درآید و بخصوص این روز و سال از آنرو بدرازا میکند که همیشه آنرا - تبعید را - موردی گذرا پنداشته‌اند. این زمان از دست‌رفته، مثل زهر تلخ است. و پیوند میان گذشته آشنا را با حال غریبه و دردآور می‌برد و زیر پای تبعیدی را، خالی میکند. بگونه‌ای که انگار او را به دره‌ای از سکوت و خاموشی پرتاب کرده باشند. تبعیدی آنروز که بار خود را از وطن بسته، گمان داشته است که بزودی باز می‌گردد. باز می‌گردد و میهن خود را گلستان میکند. ولی وقتی این دور به درازا میکشد و درگیری و پایداری از حد انتظار میگذرد، آن میماند که کار از کار گذشته است و آنچه که پیش از این پنداشته و گفته شده، با ید به تردید نگرست و در گذشته اندیشگی خودشک کرد. مثل آنست که موقع آمدن چیزی را جا گذاشته باشد یا آنکه، مدت‌ها خواسته باشد کسی نامه‌ای بنویسد، ولی

بیا دنیا ورد که به چه کسی می‌خواسته است بنویسد. این ابتدای کار است و به حقارتی میماند که با انسان روا بداند. حقارتی که زبان گویایی در بیان آن وجود ندارد و کسی باورش نمیکند. گویی با ید تا ابد با آن جنگید و با آن تن نداد تا آدمی را با او رکنند. در این حالت طبیعی است که هر چه روندنا سازگار با محیط جدید پیشتر می‌رود، میل به بازگشت به گذشته و سرزمین خودی، با بعد غول‌آسایی بخود می‌گیرد. در این حالت "زمان حال"، خود گذشته‌ای میشود که هویت ندارد. پرده مه‌آلودی میشود که میان گذشته و حال می‌ایستد و زپس آن پیشینه خودی پیدا نیست و به آن رنگ و روی رویا میدهد. چکار میتوان کرد. چگونه میتوان این پریشانی را پس زد و ساز-گاری یافت. انسان تبعیدی، کسیکه دل‌بستگی و خانه و دیار و کسان خود را جا گذاشته و آمده است، کسیکه زور را نتوانسته تحمل کند و به تیغ سیاهی گردن گذاشته است، اینجا، در مهد "تمدن و دموکراسی"، چگونه به نالت تن بدهد؟ چگونه بجنگد و خود را بالا بکشد. ابزار و اسباب جنگ او کجاست؟ آیا اصولاً "باور" میکرده است که اینجا هم جنگی در کار است و همان بساط حکمفرماست؟ پاسخ به این پرسش در این گفتار نمی‌گنجد و در توان نگارنده و همچنین هدف این نوشته نیست. تمام موضوع برای طرح یک مبحث است. شاید با شناخت رویه-های گوناگون و پیچیده تبعید، بتوان تا اندازه‌ای به آن دست از دشواریهای موجود که علت آنها، بیشتر ناآگاهی تبعیدی از شرایط پیچیده و بغرنج جامعه میزبان است، چیره شد و با این آگاهی، اقدامی برای زدودن محدودیت‌های قانونی و اجتماعی تبعیدگاه را و کاهش سختی‌ها و مشکلات ناشی از آنرا آغاز کرد. شناخت تبعید مفید است. اگر تبعیدی نخواهد غریبگی آنرا در یابد، گذشته خودی را نیز در این بغرنجی از خاطر خواهد برد. همچنین، این گفتار تنها به پاره‌ای مسایل تبعید نظر میکند و همه چیز را مورد بررسی قرار نخواهد داد. نوشته حاضر که بخش اول است، شامل بحث خانواده میشود. بخش‌های دیگر چون، هنر تبعیدی؛ ما، کودکان و زبان فارسی، و مطبوعات در تبعید، نیز مورد نظر است که پس از این نوشته خواهد شد. همینطور باید به نکته دیگری اشاره کرد. ادبیات تبعید، در مجموع جهانی خودچندان پر بار نیست. علاوه بر آن، مقدار موجود هم، همگی به فارسی برگردانده نشده و دسترسی به آن هم آسان نیست. با این خاطر کار و بررسی روی این مسئله، بدون این پشتوانه‌ها بسیار سخت است. بویژه که کمبود آمار، سندیت بررسی را مورد تردید قرار خواهد داد. نگارنده میکوشد عمدتاً "برداشت خود را از موضوع ارائه بدهد و طرح بحث کند و آنجا که امکان دارد، با دست‌بندی‌های منطقی و نمونه‌وار دیده‌ها و شنید-ها، ارزیابی خود را به واقعیت نزدیک سازد. باشد که بنای یک

مصاحبه با نیازف رئیس جمهور ترکمنستان



* ما در ترکمنستان در سالهای اخیر نتوانستیم اقتصاد بازار آزاد را بوجود بیاوریم.

* هدف اصلی ما از تشکیل اتحاد (کنفرانس همبستگی انسانی ترکمنهای دنیا)، یکی کردن هموطنان پراکنده و بهره گیری از تجربه و دانش همه آنها در بوجود آوردن ترکمنستان آزاد است.

پاکستان در عشق آباد و سفارت ترکمنستان در پاکستان گشایش می‌یابد. در همین رابطه هیئت پارلمانی پاکستان به ترکمنستان آمد پیرو مذاکراتی که با وزیر خارجه ما داشتند، مسئله مورد توافق قرار گرفته است. اگر قسمت باشد، آن زمان که سفارت ترکمنستان را در پاکستان افتتاح کردیم از طریق سفارتان همه ترکمنها را که مایل به آمدن به ترکمنستان باشند، جمع کرده و آنها را بطور قانونی به ترکمنستان اعزام میکنیم. تا آن زمان کسانی که مایلند از طریق مکاتبه میتوانند با وزارت امور خارجه تماس بگیرند و بر اساس آنها از طرق رسمی از کانال سفارتهای موجود در مسکو مسئله را پیگیری میکنیم.

س: برای استفاده از تجارب اقتصادی و جلب کمکهای آن دسته از ترکمنهایی که در خارج بسر میبرند، چه تلاشهایی میکنید؟
ج: در میان ترکمنهای خارج کشور هستند کسانی که در زمینه مسائل اقتصادی دارای تجربه و تخصص هستند. ما در ترکمنستان در سالهای اخیر نتوانستیم اقتصاد بازار آزاد را بوجود بیاوریم.

اکنون ما در صدد هستیم که جمعیتی تشکیل دهیم، در این جمعیت افراد تحصیل کرده و با تجربه نیازمند است. ما از ترکمنهای هموطن تحصیل کرده و مجرب خود دعوت میکنیم که در این جمعیت شرکت جویند. اگر آنها بیایند، ما حاضریم برای رانندازی مشترک کارخانه و فابریکه به آنها حقوق بپردازیم. برای خرید کارخانجات رانندازی شده نیز حقوق میپردازیم، برای آنها ایستگاه هم که میخواهند روی زمین کار کنند و به کشت و کار مشغول شوند، زمین میدهیم، بگذار تولید کنند، آباد کنند، همه آنها به جیب خلق میروند و بجای دیگری نمیرود. اگر ترکمنستان ما از این طریق غنی شود، ما افتخار خواهیم کرد.

یقیناً ما از تجربه و دانش هموطنان ترکمن خود استفاده خواهیم کرد. آنها ایستگاه علاقمندی خود را در این زمینه ابراز کنند و حتی اگر به رادیوی شما نیز اعلام

س: آقای نیازف همانگونه که اطلاع دارید میلیونها ترکمن بر افغانستان و ایران بسر میبرند، خیلی از آنها بعد از انقلا ب بلشویکی روسیه اموال و املاک خود را رها کرده و گریختند. اگر آنها بخواهند به وطن پدری خود ترکمنستان باز گردند، آیا املاک آنها را پس خواهید داد؟

ج: اکنون هفتاد سال گذشته است. با توجه به عدم وجود سند و کاغذ، اثبات این مسئله که کدام زمین مال کیست، آنها پس از گذشت هفتاد سال خیلی مشکل است. ولی سرزمین ترکمنستان وسیع است، اگر برادران ما از افغانستان و ایران بیایند، به آنها زمین هم میدهیم. تنها اگر آن زمین سابق نباشد از "حوض خان"، "کنار آب دریا"، اطراف "قارا قوم"، از غرب "قرزل آروت"، اطراف "قازنجیق"، هم اکنون کانالی راز "قازنجیق" به "قرزل اترك" کشیده میشود تا آب آنجا را تامین نماید. زمینها آنجا زمینهای غنی است که هزاران سال آنجا کشت و کار شده و بناهای عظیمی بناگشته است. اگر کسی بیاید، قدمش روی چشم، ما زمین و آب برایشان تدارک خواهیم دید. س: جناب رئیس جمهور، تعدادی از ترکمنهای افغانستان به پاکستان گریختند و اکنون در اردوگاههای پاکستان در شرایط بسیار سختی بسر میبرند، اگر آنها بخواهند به ترکمنستان منتقل شوند، شما چه نوع کمکی میتوانید بکنید، همانگونه که مستحضر هستید، آنها فاقد هرگونه پاسپورت و گذرنامه ای که برای خروج از کشور اعتبار داشته باشد، هستند؟

ج: در ظرف یکی دو ماه آینده، قصد داریم که سفری به پاکستان بکنیم و قراردادهایی را امضا نمائیم. طبق این قراردادها، سفارت

چندی قبل مدیر بخش ترکمنی "رادیو آزادی" محمد ظریف نظر صاحبهای باصفر مراد نیازف انجام داده که در اینجا بخش عمده متن این گفتگو را از نظر شما خوانندگان گرامی می‌گذرانیم.

دهند، شما بما اطلاع دهید، ما قصد داریم در وزارت امور خارجه بخش خاصی را تشکلهیم که در این زمینه کارها را سازمان دهد. علاقمندان میتوانند از طریق مکاتبه با وزارت امور خارجه تماس بگیرند، ما تمام وجود آنها را حمایت خواهیم کرد و امیدواریم که از وجود آنها برای ترکمنستان استفاده کنیم.

س: جناب رئیس جمهور، شما کنفرانس "همبستگی انسانی ترکمنهای دنیا" را تشکیل دادید، هدف اصلی شما از تشکیل آن چی بود؟

ج: وقتی اتحاد بین المللی ترکمنها را تشکیل دادیم، نیت اصلی ما (بر این تحلیل استوار بود که) خلق ترکمن زمانی دارای تمدن غنی، صنعت غنی، آداب و عادات نیک بود. آنها مردم در طول عصرهای متوالی حفظ کرده اند اما تاریخ به خلق ما در کنار این نیک بختی، سرنوشت پراکندگی را نیز رقم زده است. تحت تاثیر مشکلات مختلف، جنگهای متعددی که در گذشته رخ داده، خلق ترکمن سرزمین پدری اش را از دست داده است. هدف اصلی ما از تشکیل اتحاد، یک کردن هموطنان پراکنده و بهره گیری بدون توقع از تجربه و دانش همه آنها در آوردن ترکمنستان آزاد است. امیدواریم که این امر بتدریج در عمل پیاده شود.

هدف اساسی ما عبارت از این است که همه آن چیزهایی که ترکمنها در گذشته از دست داده اند یا اینکه از دست نداده و حفظ کرده اند، همه آنها را به خدمت وطن پدري شان ترکمنستان بگیریم. تاریخ، صنعت تمدن گذشته، خود را بر پا کرده و خلق ترکمن را نیز میان خلقهای دیگر جهان بعنوان يك خلق معتبر و با افتخار بشناسانیم.

به فرهنگ کاملاً دیگرگونه غرب، محافظه‌کاری سنتی و تمایلات بیشتر میهن پرستانه توده مردم بسیاری مسائل دیگر، راه خروج را فقط برای قشر محدودی باز گذاشته است. خود همین قشر نیز بنا به موقع و حال، لایه‌های گوناگون و تغییرپذیر دارد که بخصوص موقع سن و جنسیت نقش مهمی در آن بازی میکند. جوانان، به دلیل تحرک خود بنا به آزادی از بند و گیر خانواده، بخاطر داشتن شور و حال عاطفی و آرمانخواهی شدید در مقابله با ستم و سرکوب، پایدارترند و نیازشان به جاومکان و جماعت و پناه کمتر بوده، امکان ماندن و مقاومت بیشتری را دارند. و بجز در همین اواخر که سیاست میدانهای مین و شکستهای پی در پی جبهه‌های جنگ گروه‌گروه سرباز را بخاک و خون کشید و نابودی نیروی جوان وسیعی را سبب شد، آمدن آنها شکل جمعی نداشت. در مورد دختران جوان، علت دیگری نیز به ماندگاری آنها افزوده میشود. خشکاندیشی اخلاقی رایج در جامعه یکی دیگر از موانع بزرگ خروج بختی آنان از کشور است. دختران تا سنین بالا قید سنتی سختی را بر پای خود دارند. خانواده میکوشد همواره اختیاردارشان باشد و تنها ماندن آنها را در یک کشور خارجی - حتی برای ادامه تحصیل - چندان شایسته نمی‌بیند. جمهوری اسلامی نیز برای خارج شدن دختران و زنان تنها، قید و بند بیشتری قائل شده است.

سنین بالا نیز برای خروج مناسب نیست. محافظه‌کاری سالمندان، خطر راه و سفر و زندگی در مکانهای نا آشنا و دور را نمی‌پذیرد. گسترش خانواده و درگیر بودن فرزندان با تحصیل و حرفه، مقام و ویژه‌ای از دل بستگی و ماندگاری را پیش می‌آورد. بنا بر این تنها بخش معینی از این قشر ویژه باقی میماند که از ایران بیرون آمده است و بیشترین رقم تبعیدیان را تشکیل میدهد. این رقم بزرگ را خانواده‌ها شامل میشوند. و میتوان ردیف سنی آنها را در حال حاضر با توجه به بالا بودن سن ازدواج در میان تحصیل‌کردگان، چیزی حدود ۲۵ تا ۴۵ سال حدس زد. چنین خانواده‌ای معمولاً بیش از یکی دو فرزند ندارد و حتی با محاسبه گذشت دوره دهساله پناهندگی همچنان در مرحله بارآوری نیروی کاری بسر میبرد و توان فراگیری آشکارا کاهش یافته است. اما او امکان بکار گرفتن کامل نیروی خود و بهره‌وری از آرادارد؟ پناهنده با تصویری ساده دلانه و خوش‌باور از وطنش می‌آید و با قلبی پر از سادگی و امید میخواهد نیرویش را در مکانی که نباید در آن از خشونت و ستمگری خیری باشد بکار اندازد. حل مشکلات ابتدایی، مانند پذیرش درخواست پناهندگی، برخورداری از حداقل حقوق اجتماعی، رها شدن از اردوگاه‌های موقت و تهیه مسکن، فراگرفتن مختصری زبان و برسمیت شناخته شدن مدارک تحصیلی هر کدام، او را که از اوضاع جدید جا خورده است، غرق شادی میکند و اعتماد دوباره‌ای برایش سبب میشود. اما از لحظه ورود دریافته است که خوش‌باوری را باید کنار بگذارد. بتدریج نیز در مییابد، شرایط بسته محیط، میدان عمل گسترده‌ای باز نگذاشته است. عواقب بدبختی‌های سالهای اول وقتی فراموش شدنی خواهد بود که امید ورود به مرحله تازه‌ای از زندگی، همواره پیش رو باشد و پیشرفت در گامهای روزانه احساس شود.

میتوان از دو دسته فشار بر جسم و جان پناهنده سخن گفت. فشارهای جامعه تازه، و دردسرهایی که از وضع و حال فرهنگی و بینش او سرچشمه میگیرند. همچنین برخورد زن و مرد با این سختی‌ها، با هم تفاوت داشته و واکنش‌های جداگانه‌ای در آنها برمی‌انگیزد. این واقعیتی است که اکثر پناهندگان نمی‌توانند شغل و مقام پیشین را دوباره در کشور میزبان بدست آورند. گرچه توان تخصصی و نیروی علمی آنها پایین نیست، ولی بدلیل فراوانی چنین نیرویی

آمار و اسناد امکان بررسی همه جانبه را در این باب فراهم

یافته تبعیدی

روپاشی خانواده ایرانی در تبعید، مورد پوشیده‌ای نیست. ناخواه و مرد در خانواده آنقدر گسترده است که جابجا میتوان شاهد بری و جدایی بود. گاه بنظر میرسد این نا همخوانی، ادامه منطقی بیعی همان چیز است که میتوانست یا میتواند در ایران اتفاق افتد. با این معنی که تمام ریشه و انگیزه آن مربوط به گذشته و شرایط نگی و موقع اجتماعی اعطاء خانواده است و محیط جدید در آن نقش بین‌کننده ندارد. بخصوص وقتی شنیده میشود که شدت طلاق و جدایی ایران نیز بسیار بالا گرفته است، علت هر دو این مشکلات یگانگی نیست. اما با دقت روی موضوع میتوان دریافت که چنین نیست و با اختلافات خانوادگی در ایران و در تبعید، در همه موارد یکسان نه و آنچه موارد مشابهی میتوان یافت، ولی نوعاً "با هم تفاوت دارند." دریافت موضوع و تفاوت نوعی این مشکلات، توجه به موقع و مکان و مرد تبعیدی مسئله را بهتر روشن خواهد کرد.

در یک نگاه کلی میتوان دریافت که بیشترین تعداد پناهنده ایرانی ردمی از لایه‌های مرفه و میانی جامعه، متخصصین، روشنفکران و هنر-ان و دانشجویان تشکیل میدهند و توده مردم زحمتکش در این میت چندان جایی ندارد. این سخن با این معنی نیست که انبوه متکشان از زندگی در رژیم جمهوری اسلامی خشودند و یا اصولاً مشکل ی و در خور توجهی ندارند که آنها را به خروج از ایران برانگیزد. امروز، برخلاف زمان شاه، این تنها روشنفکران نیستند که بیشتر ف اول سرنیزه و خفقان سیاسی شمرده شوند. اگر زمانی، بدلالی، به مردم خاموش بودند و روشنفکر در خروش و جوش، هدف پیگیری خفقان قرار داشت، بعد که اکثریت بردبار و خاموش مردم از تنگی معیشتی و اجتماعی خود بجان آمد و بمیدان مبارزه رو در رو با پیم شاه در آمد و وقتی درگیری با رژیم برای بدست آوردن حق زندگی ب و سالم همگانی شد، دیگر روشنفکران هدف اول سرکوب نبودند. تی انتاب به کجراه رفت، رژیم جمهوری اسلامی، در مقابل اعتراضات سرکوب همگانی پرداخت. دیگر ممکن نبود مانند پیش، با سرکوب های روشنفکر، خواست و آرمان همگانی را - که در کوران انقلاب جلا فته بود - در خاکستر نگاه داشت. جمهوری اسلامی برای ادامه حیات رده با، ای سرکوب را هر چه بیشتر گسترش داد. بویژه که بنا به ملت عقب مانده رژیم و ایده آلهای مذهبی، این سرکوب به زندگی بدی و خانوادگی مردم نیز سرایت کرد. و سرانجام، جنگ و ویرانی، بکاری و گرانی عامه مردم را بست و آورد. آنچه زمانی در میان روشنفکران باب بود، در این زمان همگانی شد. بسیاری از توده مردم، سان و نزدیکان خود را در این سرکوب از دست دادند و یا خود ستقیم زیر تیغ قرار گرفتند. بنا بر این در ذهن آنان نیز گریز از این ن بستها مطرح شد. ولی خروج از کشور برای آنان آسان نمی‌نمود. ردمی که بزحمت دستشان بدهان میرسد و قادر نیستند خرج زندگی سرپناه خود را با آسانی فراهم کنند، چگونه میتوانند از پس هزینه نگفت راه و سفری دراز برآیند. افزون بر این، عوامل بازدارنده دیگری نیز در این میان نقش دارد. زندگی کردن در یک کشور بیگانه امکاناتی ی طلبد که بر آورد آن از همه بر نمیآید. نداشتن تخصص و درجه علمی خطر بیکار ماندن در جوامع پیشرفته صنعتی، دشواری آموزش یک بان بیگانه، در حالیکه خواندن و نوشتن فارسی نیز هنوز همه گیر نیست، با بست های خانوادگی و اخلاقی، گرایشات تند عقیدتی و بدبینی

در کشورهای صنعتی، همچنین بنا به دلایل سیاسی و اجتماعی فراوان، عملاً این توان بکار گرفته نمی‌شود و آنها ناچار به تن دادن به شغل‌های پایین‌تری هستند و با این ترتیب زیر فشار روانی و جسمی قرار دارند. در مواردی که کم نیست، بیکاری هم بلای مخربی است. جامعه جدید پناهنده را در سطح محدودی بخود می‌پذیرد. نداشتن تسلط به گوش و کنار زبان، ناآشنایی به ساختار و دستگا اجتماعی و تفاوتهای چشمگیر فرهنگی، حاشیه‌نشینی را نصیب او میکند. هیچ حق اعمال نظری را از او بر نمی‌تابند. آموختن دولت‌ها با مربوط نیست. در آنچه هم مربوط به اوست و برایش تعیین میکنند نباید وی ناشر است نظریه‌ها و جشن‌ها و برگزاری آداب و رسوم این کشورها با و ربطی ندارد. حق دارد تماشا کند و لبخند هم بزند. ولی شرکت در شادی و فهم آن پیش نمی‌آید. با او از بالا برخورد میکنند. همه جا مواظبت هستند و رفتارش زیر نره بین شک و تردید قرار دارد. اگر رابطه رفتاری را نمی‌فهمد باید خود را فهمیده نشان دهد. عمل خلافش بیشتر از خودی‌ها بچشم می‌خورد. اگر بلند حرف بزند یا شوخی و یا خنده بیجا کند و خود را "الایق" آنچه بدو بخشیده اند نشان ندهد انسان دست دوم شمرده خواهد شد. او موجودی است که تحملش میکنند. "نان‌خور" مردم است و جای آنها را "تنگ" کرده است. "نباید" توقع زیادی داشته باشد. "بدنیست" سپاسگزاری کند و اندکی هم مجیز این دمکراسی را بگوید. اما آزاد است در چار دیوار زندگی خودش اعمال نظر کند.

با این ترتیب روند ناسازگاری شکل می‌گیرد. پناهنده همه جا دیواری بلورین گرد خود می‌بیند که به تنگی نفس و یأس چارش می‌سازد. این مجموعه چنان او را در فشار میگذارد که خود نیز خواسته بر دردها می‌افزاید. گاه طوری مرغوب این محیط می‌شود که از فارسی حرف زدن نیز خجالت میکشد. و گاه، وقتی یا بدهد قانون شکنی و بجای وی جا پر خاشگری نیز پیشه میکند. در جمع خودی دست به بدگویی میزنند و برای جبران تحقیرها، ملیت‌های دیگر را کوچک می‌شمارد. اما اینها چاره درد نیست. خانه امن‌ترین محل تاخت و تاز مکانی برای فرار از واقعیت و محلی برای خود را خالی کردن است. طبعاً مرد در این ماجرای خانگی نقش برتر را دارد. پیشتر در ایران، توان مالی و نشان آوری اوسروری و آقا کشی را در خانه موجب شده است. هم اوست که توانسته خواسته‌ها و نظرات خود را دیکته کند. گرچه مردان طبقه متوسط بخاطر آشنایی با اندیشه‌های نو، تساوی زن و مرد را منطقی می‌پذیرند و در بسیاری کردارهای اجتماعی تابعیت از آنها نمایش میدهند، ولی تربیت نهادی و فرهنگ مردسالاری، در هزاران نفر از فرود عاطفی و

رفتاری، بویژه در کنج و گوش در بسته و مخفی خانه خود می‌نماید. همچنین سنت و فرهنگ چنان نمود موثری دارد که زنان نیز - حتی زنان روشنفکر - این برتری را گردن می‌گذارند و یا حداقل در گوشه و زوایای بسیاری، متوجه هست و کارکرد آن نیستند. اما در تبعید وضع بشکل بغرنج و ناقصی دگرگون شده است. چنان مردی اکنون دیگر تنها نان آور خانواده نیست. یا اگر هست، نمی‌تواند رفاه پیشین را فراهم آورد. مقام و اعتبار گذشته که سبب خوشنودی و سرافرازی خانواده میشد را نیز ندارد کسی است که در صورت بیکاری روزهای دراز را در خانه می‌نشیند و از سختی‌ها ناله و شکایت میکند. تن سپردن به شغل‌های پائین تعادل روانی او را بهم زده و متوجه نیست که سر خوردگی‌ها اخلاق تند و تیزی با و بخشیده و بهانه گیرش کرده است. نمی‌تواند "سرکشی" زن را برتابد. بروان عادت و تربیت، کسر شأن خود می‌اندازد مشکلات عاطفی و درگیری‌های خانگی را با مردان دیگر در میان بگذارد و راه چاره بجوید. میکوشد به تنهایی - تنها تر از آنچه در ایران بوده است، چرا که آنجا بازار چیرگی

بر مشکلات بیشتر فراهم است و برای نمونه مادران معمولاً نقش میانجی و تخفیف دهنده بحران‌های خانوادگی را بازی میکنند. با ایسرناسا مانی‌ها کلنجار رود. حتی در میان مردان فعال سیاسی که توان برخورد با مسائل پیچیده و قدرت سازگاری بیشتری با شرایط را دارند نیز درگیری کلافه کننده با مشکلات زندگی خانوادگی چشم می‌خورد. مسائل دیگری نظیر از دست رفتن امیدهای عقیدتی که بلیه این زمان پر هیاهوست، دلزدگی سیاسی، نداشتن چشم انداز روشن از روزگار بهتری برای ایران و رشد تارهای زمخت عادت به این محیط‌ها خواسته که هر لحظه بر اندام و اندیشه می‌پیچد و نگرانی می‌آورد نیز بر ایسن مجموعه بار میشود. با این ترتیب غم غربت او بتدریج به نوستالژی تکراری و ارزانی بدل میگردد که در آن تلاش نیست و دیگر حتی صاحب عزا را هم خشنود نمیکند. او اگر در خانه است حوصله و تمرکز رسیدگی به مسائل را ندارد و اگر خسته از کار باز می‌گردد می‌خواهد راحتش بگذارد و سرودنا نکنند. بچه‌ها مشکلات خود را با او نگویند و حداقل این "م" کوچک را به مادر خود محول کنند. گویی عشق فراموش شده است. وظیفه‌سازار دادن با مور زندگی و حفظ اعتماد به نفس در برخورد با رویدادها، به گذشته تعلق دارد. و انتظار دارد که زنش یعنی نزدیک‌ترین فرد با او، وضعیت حالش را بفهمد و پیش از گذشته سازگاری و فداکاری نشان دهد. سازگاری و نرنجی بودن او در برخورد با این دنیای تنگ‌تنه تنها دردی را دوانمی‌کند بلکه به زن خانه نیز منتقل شده و از کارآمدی میاندازدش. زن جامعه مانیه بنا به دریافت‌های سنتی، قدرت کمتری در برخورد با مسائل تازه را دارد. از سنین کودکی مجبور بوده در محیط بسته خانه رشد کند. و اجازه نداشته است مانند پسران بیشترین وقت فراغت خود را در محبب باز بیرون سپرد. این نوع محدودیت مربوط به قشر خاصی نیست و حتی در خانواده‌هایی که گرایش غیرسنتی دارند نیز رواج دارد. طبعاً محدود مسائل که در فضای کوچک خانه مطرح میشود از درد دل‌های خانوادگی و شکوه شکایت و پند و اندرز فراتر نمی‌رود و مسائل اجتماع که در واقع اجتماع مرد است برای او بیگانه میماند. با این ترتیب، مرد تا بواست. از ابتدا دختر از چنین موجودی میترسانند و برخورد با وی را در همه شرایط و مواقع مجاز نمی‌دانند. تنها شدن با مرد بمعنی اندیشیدن به مسائل جنسی است. خانه پر از بندهای ارزان و غیر واقعی است. این بند خانگی جل رنج، است که در اثر برخورد با محیط باز و متنوع و پیچیده اجتماع دست می‌آید. در نتیجه قدرت زن را در مقابل رویدادهای تازه و دشوار بسختی‌ها میدهد. آنها را بیشتر از مردان دچار احساسات میکند. بستگی‌ها عاطفی با نزدیکان و افراد خانواده و فامیل را شدت میدهد. نزد زنان روشنفکر و آنان که تحصیلات عالی دارند از یک رابطه نسبتاً گسترده با اجتماع یاد کرد. در این مورد نیز همینکه مسئله ازدواج و بچه دار شدن پیش می‌آید، این رابطه قطع شده و زن خانه نشین میشود. پسر تولد کودکان، در صیقلینی از زنان به مشاغل اجتماعی خود ادامه میدهند. گرچه هدر رفتن نیروی با آوری آنها با این شکل، ناراحت کننده است و بخاطر رفاهی که معمولاً شوهران چنین زنانی فراهم می‌آورند و همچنین پذیرش اجتماعی این مسئله، جلوه چندان گرانی ندارد. طبق عادت زیستن در خانه‌ای خوب و با آوری کودکانی که آینده مطمئن و محکم‌دا بسیاری از نگرانی‌ها را پس می‌زنند و تعادل را برقرار میکنند. اما اکنون دیگر از آن شرایط خبری نیست. علاوه بر داشت زن از حقوق اجتماع خود کاملاً تفاوت کرده است. اگر او پیش از این در عرصه کتابها و قالب کلی و غیر ملموس مقولات به برابری اندیشیده، اکنون در غرب با چهر زنی آشنا میشود که از ابتدای کودکی محبوس نبوده و حضور قاطعی اجتماع و پهنه تولید دارد و استقلالش در خانواده و جامعه با حمایت قانونی محکم شده است و میتواند از بسیاری از حقوق و مزایای متعلق به

دارد. حرفها و شیوه برخوردها، چنان تکراری و ملالت آور است که نیمه تمام به مشا جرّه ختم میشود. با این گونه، ازدواج از هسته اولی خود خالی میشود و در قالب یک رابطه جنسی تکراری و اسارت بار جلوه می یابد.

عاشقان پیشین، اکنون دشمنان قسم خورده یکدیگرند. اگر مرد، خسته از خانه میگریزد، زن در تنهایی خود، مدینه فاضله را میجوید و چون آنرا نمی یابد، با تصویری ساده دلانه از برابری طلبی، که بیشتر تلافی جویی است، با این میدان قدم میگذارد. وحل فیزیکی مشکل، یعنی جدایی را پیش میگیرد. جدایی مشکل مرحله میانی زندگی خانوادگی است. سالهای اولیه زندگی ناشویی با امیدو شگفتی، بسرعت میگذرد. در سالهای پیری نیز، اگر عشق در خانه نباشد، عادت به اختلافات و حضور قاطع فرزندان بقای زناشویی را سبب میشود. بحرانی ترین مرحله، زمانی است که زن و مرد هر دو در حال گذارند آنها ضمن عشق به یکدیگر، وجود هم را نفی میکنند. هر دو، به جستن، یافتن و سربر آوردن ارزش میدهند و نیروی دیگر خواهیشان هنوز آنقدر فروکش نکرده که بویژه در تبعید، دیگری های محیط بر آنها بی تاثیر باشد. جدایی کمال مطلوبی است که چنین زن و مردی برای پا سخ به دشواریهای زندگی مشترک خود پیشه میکنند. نوعی مطلق گرایی است که در نهایت بیشتر سر خوردگی را پیش میآورد تا راهایی را. نمی توان مانند یک نوجوان همه چیز را از ابتدا آغاز کرد. بخاطر بالا بودن سن، یافتن زوج مناسب جدید آسان نیست. وجود کودکان و پا سخ دادن به خواست ها و کمبودهای روحی آنان، زنمان را که معمولاً بعد از جدایی نگهداری از آنها را بعهده میگیرند، تحت فشار شدید قرار میدهد. با این ترتیب مدتی بعد از جدایی میتوان شاهد فرو ریختن کاخ رویاها و بی پایگی حل مسائل خانوادگی از طریق

جدایی بود. تبعید جهانی است آکنده از سختیها و آموزندگیها، زندگی در آن، در بهترین شکل خود نیز تفاوت های بنیانی با گذشته دارد. اگر این تفاوت ها از سوی پناهندگان شناخته نشود، هر گونه تلاش برای راهایی را با سر خوردگی و آسیب روبرو خواهد کرد. اینجاست که نمیتوان بدنبال آرامش مطلق بود. نمیتوان انتظار داشت که همه کوششها نتایج بزرگبار آورند. سخن از تسلیم در میان نیست، بلکه میبایست کاخ آرزوها را مطابق واقعیت بنا نهاد. قناعت به حد اقلی از شمره کار، تلاش و امید بیشتری را بدنبال میآورد. یا فتن جنبه های مثبت فرهنگ غرب و آموزش از آن کمک موثری در پی نمودن مسیر سازگاری و بهزیستی است. تکیه بر عتاد صریح فرهنگ خودی، از جمله توجه به زبان فارسی - کلام بیگانه ای که ذهنیت تاریخی ما را شکل میدهد - پیوند ما را با ریشه های هویتی خود محکم نگه میدارد. متأسفانه در سطح جامعه ایرانی خارج از کشور، هیچ نیروی سازمان یافته ای توجه به این مسائل را بصورت جدی دنبال نمی کند. گویی مسائل خانوادگی و بخصوص مشکلات زنان ارزش بررسی و تحقیق را ندارد و کسی متوجه نیست چرا در خارج از کشور زنان بسیار بیشتر از مردان از مبارزات اجتماعی و سیاسی رویگردان شده اند. شایسته است که زنان مبارز و اندیشمندی که تعدادشان در خارج از کشور کم نیست در این راه پیش قدم شوند و با تشکیل سازمان خود و ایجاد نشریه ای برای انتشار نظرات و سرگذشت ها و حوادث زندگی خود و خانواده، با دسته بندی مسائل، گرفتن آمار نمونه ای، بحث عمومی نا را حتی ها و ناسازگاریها و بسیار موارد دیگر در ایجا فضای سالم و مناسب موثر باشد. نشریه "نیمه دیگر" تنها نشریه ای که توسط زنان در خارج از کشور اداره میشود قدم خوبی برای ادامه راه است و میتواند با تقویت وحک و اصلاح در آن به چنین کوششهایی ادامه دهد. در این راه، طبیعی است که دست شستن از الگو برداری های عادت شده بومتنکی بودن به شیوه های زننده و واقعی شمر بخش خواهد بود.

ژوئن ۱۹۹۰

در برخورد با شد. اعتماد بنفسی دارد که در برخورد با مرد آنرا از دست میدهد و آزادیش برای برقراری رابطه اجتماعی مورد سؤال و تردید نیست. نوجوهی که مردان غربی به زنان خود نشان میدهند نیز از چشم زن ایرانی پنهان نمی ماند و او را به مقایسه موارد مشابه میکشاند. رسانه های گروهی بویژه تلویزیون - این دریچه ای که از درون خانه بروی جهان گشوده اند نقش موثری در ساختن ذهنیت زن ایرانی که همچنان در تبعید نیز دچار فتنه نشینی است بازی میکنند و عرصه های گوناگون زندگی جدید را در هزاران نمونه و پرده، پیش روی او به نمایش میگذارد. آزادی جنسی در غرب نیز ذهنیت بسته او را در این باب به حرکت وامیدارد. زن در ایران، در سنین بلوغ و نوجوانی با چنان محرومیت عاطفی و جنسی روبروست که غالباً عاشق و بیقرار اولین مردی که سر راهش قرار میگیرد میشود و کار به ازدواج میکشد. تازه پس از ازدواج وحل برخی نیازهای اولیه جسمی و عاطفی است که شناخت آن موجود تا بو، یعنی مرد، و زندگی مشترک آغاز میشود. برای مرد نیز کم و بیش چنین است. ولی آزادی نسبی او در امور جنسی، شناخت حد اقلی را سبب شده که بتواند برخورد پخته تری بکند. اما این تجربه در جامعه ای با فرهنگ و مناسبات دیگر، چندان کارساز نیست و به مشکلات زنان ایرانی که اکنون نگرش متفاوت با گذشته دارد، پا سخ نمیدهد. زن اگر در ایران به هزاران دلیل سختیها را تاب آورده است، اکنون شکل دیگری از مناسبات انسانی را در خانه می طلبد. دیگر نمی خواهد سلطه مرد، بخصوص مردی که توش و توان پیشین را از دست داده و تندخو و پنهان گیر نیز شده است را گردن بگذارد. توجهی را از مرد خود می طلبد که در جامعه کنونی مرسوم است. دوست دارد قدر زحماتش را در این تنگ دستی بیشتر دانسته شود. یا اگر لباس تازه ای میپوشد و یا موی سرش را کوتاه میکند مرد فوراً آنرا ببیند و از زیبایی و کارآمدی او و نیز سخن بگوید. در مقایسه با زن غربی نه تنها خود را کمتر نمیداند، بلکه در مواردی چون تحمل شرایط سخت، پایبندی به اخلاق مثبت و فداکاری برای خانواده، برتر نیز می پندارد. پس چرانتواند از حقوقی برخوردار شود که در غرب رایج است و او شایستگی آنرا داراست. این حقوق تا چه اندازه ای قابل دسترس است، چه راهی برای رسیدن به آن وجود دارد. آیا سختی از برابری بشکل کامل صورت گرفته است و یا گریز از تنگی و فشار و هیجان زندگی دیدار با "مدینه فاضله" کمال آنرا مخدوش میکند.

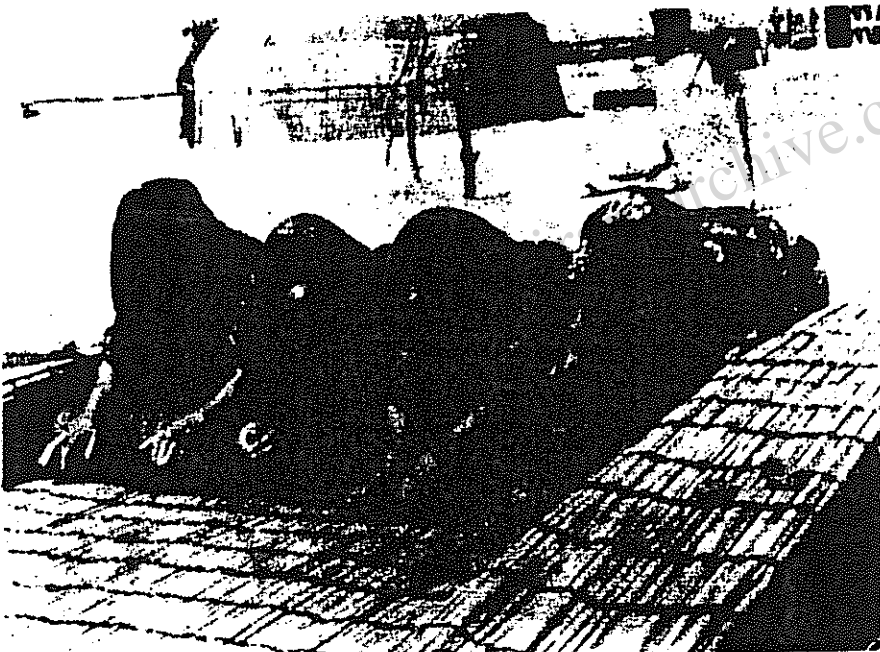
آیا میتوان بدون توجه به شرایط روحی مردی که مشخصات آن در گذشته و با دستپاچی و شتاب به آزادی و ارزش برابری رسید. آیا تمام این مشکلات متوجه دستپاچگی فهرستی از داده های جدید در آن نقش قاطعی بازی میکند. گاهی مشاهده میشود که دل خوش کردن به حمایت قانونی از "جدایی" و برخورداری از نوعی آزادی و ارزش، کوشش برای سازگاری خانوادگی را سخت گاهش میدهد. نمیتوان به مشکلات از موضعی ناپایدار و غیر واقعی نگریست. مسائلی نظیر برخورداری از حقوق و مزایای اجتماعی در صورت جدایی، دور بودن از دایره نفوذ سنت های خانواده و نرسیدن از قضاوت ها و سرزنش های اطرافیان کنونی به بی تحملی زن ایرانی دامن میزند. در نتیجه بخاطر این مجموعه مشکلاتی که زن و مرد دارند محیط خانه مدام دستخوش جدال و تلخکامی میشود. در این میان بچه ها از همه بیشتر صدمه می بینند. و تحت تاثیر دیدآموزیها تندخو و عصبی بار می آیند و زندگی آتی شان مواجبه با خطر جدی خواهد شد.

اگر از سوی مرد، نرمش در سخن گفتن و بیان مداوم عشق به همسر مطابق اخلاق عقب مانده - نشانه کسرشان است و شیوه کسانی شمرده میشود که به زن خود سواری میدهند؛ از طرف زن، این نوع رفتار، گدایی محبت و کوتاه آمدن در مقابل زور است. با گذشت سالهایی به این منوال، شروع هر گلابه و شکایت، محکومیت طرف مقابل را از همان ابتدای سخن در خود نهفته

تصاویری از زنان ترکمن



* دو دختر جوان در حال کار



* دختران وزنان ترکمن در حال نمد مالی



زن ترکمن در حال کار با آسیاب دستی

در دیماه گذشته خبرگزاری ج ۱۰ گزارش تکان دهنده‌ای از شرایط بسیار سخت و غیر بهداشتی قالیبافان جرگلان در نزدیکی بجنورد منتشر ساخت. جرگلان دهستانی است با ۷۰ روستا و حدود ۳۰ هزار نفر جمعیت که در آن بیش از ۵ هزار بافنده وجود دارد که همگی از زنان و دختران خردسال ترکمن هستند. قالیبافی در این منطقه از طلوع آفتاب شروع میشود.

خبرنگار، ادر توصیف محیط کارمینویسد: اتاقهایی که نه پنجره مناسبی دارند و نه دیوارهای محکمی، در مواردی ترکهاوشکستگی دیوارها چنان است که هر آن خطر ریزش دیوار بر سر کارگران وجود دارد.

مسئول بهداشت شهرستان بجنورد میگوید

بدلیل وجود رطوبت و عدم نور کافی و خاک آلود بودن محیط کار، بیماریهای گوناگونی در میان زنان و دختران ترکمن مشاهده میشود، از قبیل کاهش قدرت بینایی، نرمی و پوکی استخوان، بعلاوه چون کارگران دائما با نخ سروکار دارند در اثر استنشاق گرد و غبار ناشی از گره زدن و برش زدن، به بیماریهایی مانند سیاه زخم، آسم، برونشیت مزمن، اگرما، رماتیسم، و سل مبتلا هستند.

در این منطقه از دار افقی استفاده میشود که با وضع جسمانی انسان مناسبت ندارد و پس از گذشت چند سال موجب عوارضی از قبیل خمیدگی ستون فقرات و تغییراتی در لگن خاصره میشود که این عارضه دختران جوان را بهنگام زایمان با مشکلاتی روبرو میسازد.

از عارضه‌های دیگری که قالیبافان ترکمن به آن دچار میشوند جمع شدن خون با آب در زانو و انحنای استخوان ساق‌پاست همچنین الآن دچار اختلالات تنفسی میشوند که در نتیجه گشاد شدن قاعده قفسه سینه و کم شدن پهنای آن عارض میگردد. تغییر شکل انگشتان دست زنان و دختران خردسال که هرروز مرتباً در لابلای تار و پود قالی میچرخد جزو بدبختی زندگی این کارگران تولید کننده فرشهای زیبا و گران قیمت است.

قتل يك تركمن در تركيه

*چندی پیش یکی از ترکمنهای مقیم ترکیه بنام "اگتای نویری" در اثر يك درگیری بقتل رسید. "اگتای" که تحصیلات خود را در رشته دندانپزشکی بپایان رسانده بود، در جستجوی تهیه مکانی برای طبابت بود و گویا درگیری بر سر مکان فوق با تعدادی از ترکها در میگردد که در اثر آن "نویری" بقتل میرسد. ما ضمن ابراز تأسف از این واقعه ناگوار، به خانواده و بازماندگان "اگتای" تسلیت گفته و ابراز همدردی میکنیم.

گرد يك نشریه تركمنی

*روزنامه کیهان ۲۱ اسفند اطلاعاتی را چاپ کرده که در آن از انتشار نخستین شماره بخش ترکمنی مجله "یول" سخن میرود. عنوان بخش ترکمنی این مجله "دورموش" است.

هجوم جوانان ایرانی به جمهوریهای مسلمان نشین

*بنوشته مطبوعات داخلی، در ماههای اخیر گروه بزرگی از پسران جوان ایرانی برای واج به جمهوریهای مسلمان نشین شوروی سابق هجوم میبرند. زیرا در این جمهوریها هزینه ازدواج بمراتب از ج ۱۰ کمتر است.

نامه "جهان اسلام" در اینمورد مینویسد: دختران جمهوریهای مسلمان نشین شوروی سابق از داماد مهریه کلان نمیخواهند و سر و ته قضیه با يك جلد قرآن و چند شاخه نبات بهم میآید. اغلب جوانان ۲۳-۱۸ ساله که روزهای سه شنبه و چهارشنبه با استفاده از آزادی عبور از مرزهای شمالی کشور به جمهوریهای مسلمان میروند، بلافاصله عاشق میشوند و در بسیاری موارد کار به ازدواج میکشد. "....."

آزادی اعضای نهضت آزادی

* ۸ نفر از اعضای نهضت آزادی که دو

سال پیش بدنبال يك نامه سرکشاده به رئیس جمهوری اسلامی نوشته بودند و در آن به اختناق حاکم بر کشور اعتراض نموده بودند، آزاد شدند. آزادی این گروه دو روز پس از برگزاری انتخابات چهارمین دوره مجلس اسلامی صورت گرفته است.

در آذربایجان غریبی ۵ تن اعلام و ۳۵۰۰ نفر دستگیر شدند

*فرمانده نیروی انتظامی آذربایجان غریبی سرتیپ اصلانزاده اعلام کرده است که در ماههای گذشته ۲۳ بار میان افراد مسلح و مأموران انتظامی زد و خورد روی داده و عده زیادی دستگیر شدند و ۵ تن از آنها اعدام گردیدند. نامبرده تعداد دستگیر شدگان در آذربایجان غریبی را ۳۵۰۰ نفر اعلام کرد.

توقیف يك نشریه

*نشریه علمی "فاراد" پس از ۷ سال در پی انتشار کاریکاتوری که تا حدودی به خمینی شباهت داشت از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توقیف شد.

محکومیت مجدد ج ۱۰

*کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بار دیگر با تصویب قطعنامه‌ای تجاوزات مستمر رژیم ج ۱۰ به حقوق بشر و آزادیهای اساسی ایرانیان را محکوم ساخت و مأموریت گزارشگر کمیسیون را برای تهیه گزارش از وضع حقوق بشر در ایران، برای یکسال دیگر تمدید کرد. قطعنامه مذکور از سوی ۱۵ کشور غریبی تهیه و به کمیسیون حقوق بشر ارائه شده بود که با ۲۲ رای موافق ۱۲ رای مخالف و ۱۵ رای ممتنع به تصویب رسید.

تظاهرات دانشجویان

*دانشجویان دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی در اسفند ماه در اعتراضی به ادغام این دانشگاه با دانشگاه تربیت مدرس، تعطیل دورههای کارشناسی و مهندسی و نیز نبودن وسایل رفاهی دست به تظاهرات زدند. تظاهرات خیابانی دانشجویان ادامه اعتراضات بی نتیجه آنها نسبت به خواستههایشان بود. روزنامه "ابرار" از زبان پاسدارعقبایی فرمانده نیروی انتظامی تهران نوشت: برای آنکه تظاهرات دانشجویان از کنترل خارج نشود به مأموران خود دستور ساکت کردن آنها را دادیم. روزنامه "اسلام" در اینمورد نوشته است: با دخالت پاسداران ورود آنها به محوطه دانشگاه درگیری و زد و خورد دامنه وسیعتری پیدا کرد و در نتیجه صحنه‌های تاسفباری بوجود آمد. رسانه‌های خارجی نیز در اینمورد نوشتند: هزاران دانشجو در مسیر خیابان میرداماد راهپیمایی میکردند و با دادن شعارهایی آزادی دانشجویانی را که قبلاً دستگیر شده بودند، خواستار شدند. در شعارهای خود آنان خواستار پایان حکومت ج ۱۰ شدند. تظاهرات تا ساعاتی از بعدازظهر ادامه داشت و پاسداران با پرتاب گاز اشک آور در صدد متفرق کردن تظاهرکنندگان بودند. مسیر تظاهرات از همه سو توسط مأموران انتظامی مسدود شده بود و پاسداران حتی روز بعد نیز کسانی را که قصد عبور از حوالی محل تظاهرات را داشتند، کنترل میکردند. در این تظاهرات دهها تن از دانشجویان دستگیر گردیدند. وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیز با انتشار بیانیهای از وقایع یکماهه اخیر دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی ابراز تأسف کرد و تعهد نمود این دانشگاه را با دانشگاه تربیت مدرس ادغام نکند. از تعطیل دورههای کارشناسی و مهندسی آن خودداری کند و در تامین خواسته‌های مشروع و برحق دانشجویان تاکید نماید.

بیم و امید در افغانستان

*تلاشهای نماینده دبیر کل سازمان ملل متحد "بنون سوان" برای پایان دادن به بحران افغانستان اوج تازهای یافته است. در پی تلاشهای ایشان کنفرانسی با شرکت نمایندگان درگیر افغانی تشکیل و فضایی جدیدی برای مسئله افغانستان کرده است. در کنفرانس مذکور که تقریباً کلیه طرفهای

درگیر در مسئله افغانستان شرکت داشتند از طرح صلح ۵ مادهای دبیر کل سازمان ملل استقبال کردند. طبق این طرح، آینده افغانستان و حکومت آن از طریق انتخابات آزاد تعیین خواهد شد و تدارک و برگزاری انتخابات بر عهده یک دولت موقت انتقالی که حداکثر ۲ سال پس از روی کار آمدن ملزم به انجام آن است. طبق گزارش رسانه‌های خارجی مجاهدین افغان، عمدتاً نیروهای احمد شاه مسعود تا نزدیکی کابل پیشروی کرده‌اند. طبق همین گزارشات شاه مسعود اعلام کرده است که قصد ندارد به کابل حمله کند، بلکه در صدد است که بطور مسالمت آمیز کابل را بدست آورد. از طرف دیگر نجیب الله رئیس جمهور افغانستان از سمت خود استعفا داده و طبق اخبار تأیید نشده به سازمان ملل پناهنده شده است.

تهدید به مرگ نویسنده فلسطینی

*عبدالقادر یاسین نویسنده فلسطینی میگوید که انگیزه اصلی تهدید به مرگ او بعد از مقاله انتقادی علیه اسلام، که هفته قبل در روزنامه "یوتوبوری پستن" چاپ شده بود، میباشد. وی میگوید که یک هفته دلهره را که از طریق تلفن و نامه به مرگ تهدید شده بود، پشت سر گذاشت.

وی میگوید که من تلاش کردم که زندگی عادی داشته باشم، اما نمیتوانم فکرم را متمرکز کرده و بنویسم. سه شنبه هفته قبل ۴/۷ امسال صفحه فرهنگی روزنامه "یوتوبوری پستن" شامل مقاله بلند بالای او بود. از جمله اظهار نظر کرده بود که "کتاب آیات شیطانی" رشدی با میلیونها اعراب خموش سخن میگوید و ندایی است برای آنان که مسلمان دنیا آمده و بعد از بلوغ فکری میخواهند اسلام را ترک کنند.

نوشتن این مقاله با واکنش شدید از طریق تلفن و نامه‌های تهدید آمیز روبرو شد. آنها دوستانه شانس توبه را به او داده بودند و یادآور شدند که دیگران متوجه هستند که چه مجازاتی در انتظار اوست. یاسین میگوید، میدانستم که خطرناک است ولی بقول معروف سیب زمینی داغ را لمس کردم، اما انتظار واکنش هیستریک را نداشتم. آخرین تهدید عصر روز قبل بود که تحویل تی.تی. (۳۰۳) شد.

حمله ج ۱۰ به مقرهای مجاهدین در خاک عراق و

مجاهدین بسفارتخانه های ج ۱۰

ازبین رفته است و در مواردی نیز افراد سفارت بشدت مجروح شده‌اند.

رژیم ج ۱۰ در واکنش باین حملات سفرای کشورهای را که سفارت ج ۱۰ در آنها مورد حمله قرار گرفته بود، فرا خوانده و ضمن اعتراض بدولت متبوع آنها، خواستار استرداد مهاجمین و پرداخت غرامت ناشی از خسارت گردیده است.

هیچیک از دول مزبور به خواست ج ۱۰ مبنی بر تحویل مجاهدین بین پاسخی نداده‌اند، وحتی دربرخی موارد مثل سوئد مجاهدینی که هنوز اجازه اقامت دریافت نکرده‌اند و درحمله بسفارت ج ۱۰ شرکت داشته‌اند، شانس دریافت اقامتشان بالا رفته است.

۱۶ فروردینماه مقرهای سازمان مجاهدین در داخل خاک عراق

مورد حمله هواپیماهای جنگی ج ۱۰ قرار گرفتند. طبق اطلاعیه سازمان مجاهدین ۸ هواپیمای جنگنده اف ۴ و اف ۵ در دونوبت "پایگاه اشرف" را بمباران کردند که در اثر آن یک نفر کشته و ۱۲ نفر مجروح گردیدند، و یکی از هواپیماهای مهاجم ج ۱۰ نیز سقوط کرده است.

در اعتراض باین حملات، مجاهدین در کشورهای مختلف به سفارت ج ۱۰ حمله بردند. از جمله در لندن، پاریس، استکهلم و کانبرا و چند نقطه دیگر. در حملات مجاهدین به ساختمانهای سفارت خسارات قابل ملاحظه‌ای وارد شده و اسناد و مدارک زیادی

بنیاد پژوهش‌های زنان ایران

"بنیاد پژوهش‌های زنان ایران" در آستانه برگزاری سومین سمینار سالیانه خود است. موضوع سمینار در بروشور منتشره‌ترین بنیاد "چهره زن در فرهنگ ایران" اعلام شده است، که از ۱۵ تا ۱۷ ماه مه ۱۹۹۲ برگزار میگردد درباره "بنیاد پژوهش‌های زنان ایران" در بروشور یاد شده چنین میخوانیم:

در تابستان سال ۱۳۸۱ پس از گفتگوهای زیاد و تبادل افکار و عقاید بنیاد پژوهش‌های زنان ایران با همکاری و همکاری شهلا حائری، کنار امین لاجوردی و انسانه سجده آبادی پایه ریزی شد و در تاریخ ۸ اوت ۱۳۸۱ با کمک سعیدی آقای فریدون انطبی به ثبت رسید بنیاد پژوهش‌های زنان ایران سازمانی است غیرانتفاعی و کتبه فعالیت‌های زنان ایرانی را در بر میگیرد هدف کلی این بنیاد پایه ریزی بنیادی است برای کمک و تشریح به جمع آوری، نگهداری و ابرار فعالیت و پژوهش‌های ادبی، فرهنگی، علمی، سیاسی، اقتصادی و منشی زنان ایران در سطوح مختلف از جمله هدف‌های مورد نظر بنیاد به قرار زیر است.

- ۱- ایجاد بانک مرکزی حفظ و نگهداری اسناد، کتاب، عکس، فیلم، شعر و موسیقی زنان جهت کمک به پژوهش‌های مورد نظر بنیاد.
- ۲- ترتیب سمینارهایی رایج به مسائل گوناگون زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و هنری که رابطه مستقیم با زندگی روزمره زنان ایران دارد.
- ۳- بنیاد امیدوار است که با کمک‌های مالی و معنوی افراد ملاقه مند بتواند به انتشار مجلات، کتب و دیگر نشریات رایج به زنان، برای زنان و توسط زنان کمک کند.
- ۴- تاریخ ایران، مانند دیگر تاریخ‌های مدون همواره "تاریخ مذکر" بوده است و اغلب بیانگر شرح حال، رشادت‌ها، جنگ‌آوری‌ها و فتوحات مردان و اثرات اعمال آنان در جامعه بوده است. بنیاد بر آن است که از طریق پروژه‌های "حدیث نفس" و "تاریخ شناسی" این یک بعدی بودن تاریخ را تا اندازه‌ای جبران کند و دنیایی را که در آن زندگی میکنند از دید زنان ببینند و صدای آنان را بشنود و به گوش دیگران برساند.
- ۵- بسیاری از زنان به علت گرفتاری‌های خانوادگی و مالی قادر به شرکت در کنفرانس‌هایی که رایج به زنان تشکیل میشود نیستند. بنیاد بر این امید است که بتواند با اعطای کمک‌های کوچک مالی مثلاً پرداخت بلیط هواپیما، ترتیبی فراهم آورد که افرادی با استعداد و لیاقت بتوانند در این قبیل کنفرانس‌ها شرکت کنند و از طریق تبادل افکار با دیگر زنان و مردان هم خود غنی تر احساس کنند و هم دیگران را از نعمت افکار خود بهره ور کنند.
- ۶- بنیاد امیدوار است که در دراز مدت بتواند راساً پروژه‌های تحقیقی تدوین کند و از طریق مسابقه به پژوهشگران ملاقه‌مند بورس‌هایی اعطا کند.
- ۷- دیگر از هدف‌های بنیاد ایجاد شبکه رابطی بین گروه‌ها و سازمان‌های مختلف زنان ایرانی در اروپا، آمریکا و ایران است.

ملاقه‌مندان اعم از زن و مرد، ایرانی و غیر ایرانی، میتوانند در فعالیت‌های این مؤسسه شرکت کنند و با ارسال هر گونه کتاب، عکس، فیلم یا مدرک مربوط به زن ایرانی این مؤسسه را در پیشبرد مقاصد آن کمک کنند.

قایرا - قایرا باقار من دوقما داراق قاقار من یوردم آزاد بولسون دیپ مئدام آرزو چه کر من

"لاله" مجموعه ترانه‌های زیبایی است که هر واژه آن تبلور لطیف‌ترین احساسات و پاک‌ترین آرزوها و بیانگر رنج‌ها و دردهای دختران ترکمن است. این ترانه‌ها در فرم رباعی سروده شده که هر بیت آن مفهوم کاس و مستغلی را میسازند.

"لاله" از زمانهای قدیم بین ترکمنها متداول بوده و اغلب در ماههای بهار، آنگاه که روان سرخ لاله‌ها و شقایقها بر دشت‌های زمردین خیمه میزند، توسط دختران و نوجوانان بصورت گروهی و در اشکال گوناگون اجرا میگردد. در این موسم شور و شادی بخش دختران و عروسان در غموش پر مهر طبیعت زیبایی که از خواب سنگین زمستانی برخاسته است، رازهای نرونیشان را با زبان "لاله" می‌کشایند.



نیزلار ناغا چیقایینگ
کولوپ اویناب بوکیلینگ
ییزی اگیلشیب
کلینک، لاله قاقایینگ
دختران ا کرد هم آئیم
سر کوه لاله بخوانیم
پای کوییم شاد و خندان
غم و درد خود بگهیم

آری، بیایید "لاله" بخوانیم، غم و درد خود بگهیم. برآستی، تیغ کدامین درد بر دل نازکشان خلیده و غبار کدامین غمها به سوز و گداز بر لاله‌هایشان نشانده است. بی شک هیچ تفسیری گویاتر از خود لاله‌ها صورتگر سیمای گذشته آنان نخواهد بود. کدام دل سنگی است که به این زننده بگوران، به این غنچه‌هایی که نشکفته می‌زمردند و احساسات لطیفشان در زیر پنجه‌های خداوندان زر و زور و تزویر پرپر

مهاجرت، معامله ای پرسود برای سوئد

از فرهنگها و جوامع بسیار متفاوتی از سوئد بدینجا آمدند و همچنین کسانی که این اواخر به سوئد مهاجرت کرده‌اند، در وضع بدتری قرار دارند. بیکاری در بین آنها بیشتر و میزان حقوق آنها از میانگین بسیار پائین‌تر است.

تلاش برای ترقی

مهاجرین راه خود بسوی ترقی را با تلاش باز میکنند. مهاجرینی که بیش از ۲۰ سال در سوئد کار کرده‌اند، درآمد بیشتری از میانگین سوئدیها دارند. گفته میشود مهاجرین تنبل هستند و فقط با پول سوسیال زندگی میکنند. این گفته هیچ پایه‌ای ندارد. برعکس مهاجرین هر چه بیشتر در سوئد میمانند بیشتر کار میکنند چنین شایعات و بدبینی‌هایی باعث میگردد که مهاجرین سخت‌تر کار پیدا کنند و اکثراً کاری را که در حد تجربه و تحصیلاتشان باشد بدست نیاوردند. به مهاجرین معمولاً کارهای کم درآمد و پست سپرده میشود.

بیکاری بر دوش مهاجرین

مهاجرین باعث کاهش بیکاری برای بقیه سوئدیها شده‌اند. بیشتر مهاجرین در سن کار به سوئد می‌آیند. بسیاری هم قبل از رسیدن به سن بازنشستگی سوئد را ترک میکنند و تازه مهاجرینی که پس از ۶۵ سالگی نیز در سوئد میمانند بیشتر از سوئدیهای هم سن خود به کسب و کار می‌پردازند.

مهاجرین سوئد، اکثراً هنگامی به سوئد آمده‌اند که کارخانجات احتیاج مبرمی به نیروی کار داشتند، در حقیقت این نوع مهاجرت از دید سوئد جنبه‌های اقتصادی داشت. مهاجرت پناهندگان به سوئد نیز، هر چند خواست اقتصادی سوئد نبوده است، باعث رونق اقتصادی سوئد گشته است. قیمت نگهداری پناهندگان و آموزش آنها بسیار کمتر از مخارج عمومی، برای امثال نگهداری بچه‌ها و خرج تحصیل آنهاست. اگر مدت انتظار پناهندگان کوتاه‌تر میشد، مخارج آنها حتی کمتر هم میگشت.

مهاجرین به حقوق بازنشستگی کمک میکنند

بدون مهاجرین تعداد کسانی که کار میکنند در مقایسه با بازنشستگان بسیار کمتر میبود و تأمین حقوق و زندگی بازنشستگان تبدیل بیک مشکل سیاسی و اقتصادی میشد. این موضوع در مورد کلیه مخارج عمومی دیگر در سوئد نیز صدق میکند. گفته میشود که مهاجرین بیشتر از دیگران کمک مالی دریافت میکنند. میتوان گفت که علت آن از یکطرف طولانی بودن زمانی است که مهاجرین برای خو گرفتن به جامعه جدید نیاز دارند و از طرف دیگر آنها زودتر و بیشتر از دیگران بیکار میشوند. کلا کمکهای مالی درصد بسیار کمی از مخارج عمومی را تشکیل میدهد. در سال گذشته این کمکها تنها ۵ درصد از مخارج عمومی جامعه بوده است. و تازه از این ۵ درصد هم بخش بسیار کمی به مهاجرین تعلق گرفته است. بنا بیک تحقیق در شهرداری ناگا، در استکهلم، بیشتر

سوئد دارای درصد بالایی از مهاجرین و همچنین دارای سیاست مهاجر پذیری آسانی است. تقریباً از هر ده نفر سوئدی یک نفر در خارج از سوئد بدنیا آمده است. مهاجرت سالانه حدود ۷ میلیارد کرون برای اقتصاد سوئد هزینه ببار آورده است. این مبلغ تقریباً برابر با نصف بودجه سوئد برای کمک به کشورهای جهان سوم است. با وجود پارهای اشتباهات، مهاجرین سرمایه‌گذاری زیرکانه‌ای برای دولت سوئد بوده است.

بدون مهاجرت سوئد هرگز قادر به پیشرفتهای دهه‌های ۵۰ و ۶۰ نمی‌بود. بدون مهاجرین وضعیت اقتصادی بازنشستگان آینده از وضعیت کنونی بازنشستگان بسیار بدتر می‌بود. بدون مهاجرین بیکاریهای امروز ضربه بمراتب سختتری بر سوئدیها میشد. مهاجرین کار را از سوئدیها نمیگیرند بلکه بیکاری را از دوش "سوئدیهای شریف" بر میدارند. بدون مهاجرین سوئد از کار می‌افتاد.

مهاجرت معامله‌ای پرسود برای سوئد

بدون تقریباً ۷۹۰ هزار نفری که در خارج از سوئد بدنیا آمدند، ما هرگز قادر نمیشدیم سطح استانداردهای امروز، علیرغم برخی مشکلات برسیم. اگر نسل دوم مهاجرین، یعنی تقریباً ۵۵۰ هزار نفری که یک یا هر دو والدینشان در خارج سوئد بدنیا آمده‌اند را هم به رقم فوق اضافه کنیم، آنگاه ۷ میلیون و ۲۵۰ هزار سوئدی از نظر اقتصادی و رفاه اجتماعی در شرایط بسیار بدتری بسر می‌برند. مهاجرت پس از جنگ جهانی دوم به سوئد کشور ما را از مشکل نیروی کار انسانی نجات داد. بدون مهاجرین حقوق بگیران برای تأمین هزینه‌های مربوط به نگهداری بازنشستگان مجبور به پرداخت مالیات بیشتری بودند.

سیاست مهاجر پذیری سوئد چندین بار چهره عوض کرده است. دهه اول (پس از ۱۹۴۵) متعلق به پناهندگان مهاجر بود. سپس کارگران مهاجر به تعداد بسیار به سوئد آمدند و در صنایع مشغول بکار شدند. اواخر دهه هفتاد موج مهاجرت پناهندگان افزایش یافت. سوئد امروز جزو کشورهای است که بالاترین درصد جمعیت متولد خارج از مرزهای خود را (در حدود ۸۹ درصد در قیاس با جمعیت خود سوئد) دارد.

مهاجرین سوئد هرگاه وضعیت اقتصادی و سیاسی کشورهايشان تغییر کرده، بازگشته‌اند. از ۶۵ هزار نفری که در سال ۱۹۶۹ به سوئد آمده بودند ۲۳ هزار نفر پس از ۲۰ سال از سوئد مهاجرت کردند. ۵۵ درصد فنلاندیها، ۳۳ درصد یوگسلاویها، و ۴۳ درصد ترکها به کشورهايشان بازگشتند.

مهاجرت به سوئد، سود سرشاری برای سوئدیها داشته است. بسیاری از مهاجرین از نظر اقتصادی و رفاهی در شرایط بدتری در مقایسه با سوئدیها بسر می‌برند. البته چنین اختلافی حتی در بین گروههای مختلف مهاجرین هم دیده میشود. کسانی که

قطار زوزه کشان در سیاهی شب پیش میرفت. اکنون بیش از ۲۰ ساعت از ترك قزقل آروات گذشته بود. سعید در راهروی قطار روی صندلی نشسته بود و به بیرون نگاه میکرد. در دل سیاهی شب نور چراغی هراز گاه دیده میشد. سعید نشسته بود و به ساعاتی بعد که دوستانش را ملاقات خواهد کرد، فکر میکرد. تقریباً در تمام طول راه تنها نشسته بود و فکر کرده بود و یا مناظر بیرون را تماشا کرده بود. رجبقلی تقریباً تمام طول راه را خواب بود. فقط دو الی سه بار بیدار شده بود تاغذایی بخورد و یا چایی بنوشد. گویی خستگی چندین روز را میخواست به بیکاره از تن بزدايد. خودش گفته بود که وقتی به عشق آباد رسیدند او را بیدار کند ولی بیدار نشده بود. سعید تنها نیم ساعتی که قطار در عشق آباد توقف داشت قدم زده بود. هوا هنوز نیمه تاریک بود و چراغهای رنگارنگ شهر روشن شده بودند و زیبایی خاصی به شهر میدادند. بغیر از زیبایی شهر عشق آباد تنها چیزی که طی راه دیده بود، بیابان بود و ماسه زار. تا چشم کار میکرد ماسه زار بود و البته گاه زمینهای آباد شده و روستا های کوچک و بزرگ. سعید غرق در خوش بود که رجبقلی از کوبه بیرون آمد و خمیازه پای کشید و در حالیکه چشمهایش را میمالید، از سعید ساعت را پرسید.

— ساعت تقریباً یازده و نیم است.

— پس فاصله زیادی نماند. نگاه کن این چراغهایی که میبینی این شهر "چارجو" است. جایی که دوستانت هستند.

شهری غرق نور. باید شهر بزرگی باشد. قطار گاه از سرعتش میکاست و گاه با سرعت میرفت. ساعت حدوداً ۱۲ شب بود که قطار از حرکت باز ایستاد. سعید و رجبقلی که حاضر شده بودند از قطار پائین آمدند. هوا سرد بود. سردتر از آنکه سعید فکر میکرد. با دیدن آنها سه نفر جلو آمدند. دو نفر با لباس شخصی و یک نفر لباس نظامی. یکی از آنها که لباس شخصی بتن داشت و قدش بلندتر از سعید بود جلوتر آمد. اول با رجبقلی به روسی احوالپرسی کرد و سپس به ترکمنی به سعید سلام داد و گفت:

— من نیازف مسئول کمونال نیک هستم. آمدنتان را به شهر چارجو خوش آمد میگویم. سپس در حالیکه به دو نفر دیگر اشاره میکرد آنها را معرفی کرد. اول شخصی را که لباس شخصی بتن داشت نشان داد و گفت:

— ایشان عوض از مسئولین کمونال نیک هستند و تاجیک — میباشند. و ایشان هم مراد پاسان کمونال نیک هستند.

سعید با همگی سلام و احوالپرسی کرد. در تمام اینمدت لبخند مودبانه گریانهای که بر چهره نیازف بود، توجه او را جلب کرده بود و با خود فکر میکرد یا آدم شوخی باید باشد و یا آدم كلك و حقه باز.

نیازف به مینی بوسی که آنطرف پارک شده بود اشاره کرد و گفت:

فرمائید سوار شوید تا با هم پیش بقیه بچهها برویم.

پس بطرف مینی بوس براه افتادند. سوار شدند. راننده که از قبل پشت فرمان نشسته بود، ماشین را براه انداخت. نیازف گفت:

— اینهم جمعه بای راننده کمونال نیک.

جمعه بای برگشت و لبخندی به سعید زد و سعید با تکان سر جوابش را داد. ماشین براه افتاد بود و از میان خیابانها با سرعت پیش میتاخت. خیابانها خلوت بود و گاه ماشینی از مقابل رد میشد. ماشین از شهر خارج شد و در يك جاده باریک براهش ادامه داد. سعید با تعجب پرسید:

— مگه بچهها توی این شهر زندگی نمیکنند؟

نیازف در جواب گفت:

— در خارج از شهر استراحتگاهی است که به مهمانانی که از ایران میآیند اختصاص داده شده است. تقریباً ۲۰-۱۵ کیلومتری باشهر فاصله دارد.

— آیا بچهها همیشه آنجا هستند؟ یعنی هیچ به شهر میآیند؟

— اینجا يك محل موقتی است تا وقتی که در شهر خانه های خالی ساخته شود. هر هفته یا دو هفته یکبار بچهها برای حمام با همین مینی بوس بشهر میآیند.

دیگر تا رسیدن به کمونال نیک هیچ صحبتی پیش نیامد. ماشین از جاده بطرف راه باریکتری پیچید. از روی پلی رد شد و پس از چندی داخل حیاطی ایستاد. سعید از پنجره مینی بوس به بیرون نگاه کرد. افراد زیادی که هم شکل لباس پوشیده بودند، با پالتو و کلاههای زمستانی سیاه رنگ ایستاده بودند. سعید با دقت نگاه کرد تا آشنایی بیابد ولی همگی شبیه هم بودند. یعنی فقط پالتوها و کلاهها معلوم بود. از مینی بوس پائین آمد.

— سلام سعید جان، خوش آمدی. خیلی وقت بود منتظرت بودیم صدای حمید بود. بچهها یکی پس از دیگری جلو آمدند و سلام و احوالپرسی. سعید متوجه نشد که کی و چطوری داخل ساختمان آمده است. داخل ساختمان روشن بود و چهرهها را بهتر میشد دید. همه بودند. همه آنهاهی را که ماهها و برخیشان را سالها ندیده بود. هر کسی سؤال میکرد. قبل از اینکه سعید به یکی جواب دهد سؤال دیگری مطرح میشد. تا اینکه بالاخره حمید گفت:

— بچهها! حتما الآن سعید خسته و کوفته این راه طولانی است. فعلاً از این خستهترش نکیم. تا فردا. همین جا که هست جای فرار ندارد.

این را که گفت همه زدند زیر خنده. حتی سعید هم خندید گرچه منظور حمید را دقیقاً متوجه نشد. در این حین مردی سیه چهره با قدی متوسط حدود پنجاه ساله جلو آمد و با سعید

هم از همانجایی که تو آمدی، رد شده.

سعید در جواب گفت:

— بله، اتفاقاً اسمش را روی دیوار دیدم که جلوش خیلی خط کشیده شده بود.

عزیز در حالیکه لبخندی بر چهره‌اش نقش بسته بود با لحنی ملایم گفت:

— آره، لحظه‌ها آنقدر طولانی بودند، زمان آنقدر کند پیش میرفت که برابر هر ساعتی که میگذشت يك خط میکشیدم. اولش فکر میکردم که پس از ساعاتی من را از آن سلول در بیاورند ولی این انتظارم تقریباً هفت روز طول کشید. حتماً دستشویی‌اش را دیدی که چقدر روزنامه‌های استفاده شده تلنبار شده بود. چقدر با سربازها بحث داشتیم که برایم آب بیاورند تا صورتم را بشورم.

سلیم که تا این لحظه ساکت نشسته بود، طبق عادت همیشه دستی بر روی سبیل کلفتش کشید و شروع به صحبت کرد:

— البته من فکر میکنم که اینها دستی محیط سربازخانه راطوری کرده‌اند که سربازان با مشکلات روبرو باشند تا بتوانند که در هر شرایطی دوام بیاورند. ما هم که به اینجا آمديم در برنامه و پلان اینها که نبوده، با این وجود رفقای شوروی چنیسن جایی را برای ما اختصاص دادند که محل استراحت کارگران و کارکنان شرکت دولتی بوده. اینهمه آشیز و انباردار و راننده در اینجا در اختیار ما گذاشته‌اند. غذا و لباس هم که مجاناً در اختیار ما میگذارند.

حمید در حالیکه نگاه معنی داری به سلیم کرد، گفت:

— البته همه اینها درست. رفقا خیلی در حق ما لطف کردند. ولی اگر رفقا ما را سر کار میگذاشتند خیلی بهتر بود. الآن حدود چهل نفر از بچه‌های مجرد داخل دو اطاق که زیر زمیسن ساختمان قرار دارد زندگی میکنند. اگر اینها کار میکردند میتوانستند هم اجاره خانمشان را بپردازند، و هم اینکه زندگی راحتتری داشتند.

عزیز در حالیکه هر دو دستش را بالا برده بود حمید و سلیم را به آرامش دعوت کرد و گفت:

— بچه‌ها مثل اینکه فراموش کردید که سعید تازه از راه رسیده و خسته است. این صحبتها بهتر است بماند برای بعد. همانطوری که قبلاً گفتید روزهای کمونال نيك زياد است و فرصت کافی برای این صحبتها نداریم.

سعید پیاله چای‌اش را روی میز گذاشت و گفت:

— من از این صحبتها زياد سر در نیاوردم. ولی فکر میکنم که رفقا بما لطف کردند که این امکانات را در اختیار ما گذاشتند. بعد از اینهمه مدت این اولین باری است که يك پیاله چای را با آرامش خوردم. البته بتدریج با اینجا و جامعه اینجا باکشور، لنین و مهد سوسیالیسم بیشتر آشنا میشویم و آن موقع میتوانیم بهتر قضاوت کنیم. صحبتها تا ساعتی دیگر ادامه داشت. بچه‌ها

سلام کرد و گفت:

— خوب بچه‌ها حالا بروید بخوابید. حتماً سعید خسته است. و سپس رو به سعید کرد و گفت:

— من دردی هستم. مسئول فعلی کمونال نيك. لطفاً بفرمائید داخل این اطاق (به اطاقی اشاره کرد) تا کمی با هم حـسـرف بزنیم.

سعید به‌مراه دردی وارد اطاق شد. داخل اطاق يك ميز کار و چند صندلی چیده شده بود و دری به اطاق دیگر باز بود. دردی پشت ميز قرار گرفت و از سعید دعوت کرد که روی صندلی بنشیند و سپس گفت:

— میدانم که خستهای ولی باید برای تکمیل پرونده‌ها در اینجا چند سؤال از شما بکنم.

طبق معمول نام و نام خانوادگی خودش، والدین و خواهران و برادرانش را پرسید و اینکه چطور و چرا به شوروی آمده است سپس پرسید:

— آیا کسی را می‌شناسی که با رژیم ج.ا. همکاری داشته باشد و به اینطرف رد شده باشد. حتی اگر سیاسی‌هایی که تن به همکاری داده باشند اگه می‌شناسی بگو.

— نه، من چنین کسی را نمی‌شناسم.

پس از چند سؤال پراکنده دیگر از سعید خداحافظی کرد. سعید از اطاق بیرون آمد. حمید، عزیز، سلیم و چند تا از بچه‌ها منتظر نشسته بودند. حمید جلو آمد و گفت:

— خوب، سعید جان حتماً خیلی خستهای و هم گرسنه. بیایم برویم قبل از هر چیز چایی بنوشیم و نانی بخوریم که صحبت ما پایانی ندارد و روزهای کمونال نيك هم زياد است.

خندید و راه را نشان داد و با هم براه افتادند. از پله‌ها پایین آمدند. سعید تازه متوجه شد که جلوی ساختمان حوضی نسبتاً عریض وجود دارد و پلی از روی آن میگذرد. در امتداد پل بجلو رفتند. حمید گفت:

— این ساختمان جلویی که می‌بینی، سالن غذاخوری و آشپزخانه است و ساختمانی که الآن داخلش هستیم، محل زندگی رفقای خانواده است. بچه‌های مجرد هم در زیر زمین همین ساختمان که دو اطاق تو در او است، زندگی میکنند. البته جای ترا هم همانجا آماده کرده‌اند.

وارد سالن غذاخوری شدند. دور میزی نشستند. عزیز و سلیم هم آمده بودند. حمید بطرف آشپزخانه رفت و با يك سینی برگشت و گفت:

— در این فرصت که تو آنجا بودی، من اینجا بساط چایی را حاضر کردم و اینهم سوپ جو که برایت گرم کردم. البته اسمش سوپ جو است بقول یکی از بچه‌ها شام عالی، آب خالی.

همه زدند زیر خنده. حمید در حالیکه می‌نشست به عزیز اشاره کرد و گفت:

— عزیز هم تقریباً ده روز پیش به کمونال نيك آمده. اتفاقاً او

قایرا قایرا باقارمن
دوقما داراق قاقار من
یوردوم آزاد بولسون دیپ
مئدام آرزو چکرمن

بر روی دار قالی نشستام
چشمانم افتقهای دور را میجوید
در دلم آرزوی رهایی وطن
دستانم شانها را میگوید

_____ اقتباس از "ایل گویچی ۲"

(۱) و (۲) - وقتی ذرت تفت داده میشود
اغلب چون شکوفه سفید باز میشود که
به آن "پاتراق" میگویند که در اینجا سمبل
شکفتن آرزوهاست، اما تعدادی نیز باز
نشده و سفت میمانند که به آن "چترک"
میگویند که در اینجا سمبل ناکامی است.

و انتقادی آشکار از تاریخ اندیشی و تحجر
و دفاع از عشق و دوستی، آزادی و آزادی
در ادوار مختلف تاریخی است. بدیگر سخن
دختران و زنان ترکن علیرغم تحمل
شرایط جابرانه و ستمبار، مبارزه و مقاومت
خود را در شکل "لاله" تا به امروز تداوم
بخشیدهاند. دختران محروم و زحمتکش ترکن
چه در لاله‌های خود و چه آنگاه که بر
پشت دار قالی نشستند ضمن فرود
آوردن بیوقفه و هارمونیک شانها به‌همراه
سمفونی دیر آشنای خود چنین میخوانند:

اتمکچیدیم پاتراق (۱)
بولدی باری چترک (۲)
یارئماتغووشئر منی
دالی گورکن اترک
آرزوها بر دلم ماند
ندیدم جز غم و حرمان
رسان به دلدارم مرا
اترک ای رود خروشان

"لاله" های دختران ترکن، انعکاسی
روشن از اعتراض آنان علیه شرایط ظالمانه



و اینگونه... .

تختها کنار هم در دو طرف اطاقها چیده شده بود و تنها راه
باریکی بین آنها برای رفت و آمد باقی مانده بود. کنار هر تختی
کمد چوبی کوچکی قرار داشت که هر کس وسایل شخصی اش را
داخل آن قرار میداد. سعید روی تخت دراز کشید. برخلاف
تصورش علیرغم خستگی شدید خواب به چشمانش نمیآمد. به
آیندهای که پیش رو داشت فکر میکرد. خسته بود ولی فکر آرامش
نمیگذاشت. چیزی از آنچه که برایش خواهد گذشت، نمیدانست و
بهمین خاطر نمیتوانست فکرش را منسجم کند. خودش هم نفهمید
که کی و چگونه خوابش برد.

ادامه دارد

میخواستند از اوضاع منطقه و ایران و از وضعیت بچه‌های داخل
بپرسند، ولی ساعت از نیمه شب گذشته بود و سعید خسته راه
بود. این بود که حمید پیشنهاد داد که صحبتها را بگذارند برای
فردا. زندگی جدیدی برای سعید شروع شده بود. زندگی که هنوز
خود سعید از چگونگی آن خبری نداشت. اولین شب در زیر
زمین ساختمان کمونال نیک. زیر زمین تشکیل شده بود از دو
اطاق تو در تو. سابقا اطاق بیلارد بوده، ولی حالا محل سکونت
حدود چهل جوان شده بود. چهل جوانی که از جنگ، اعدام
و شکنجه گریخته بودند و به کشور شوراهای پناه آورده بودند.

اطلاعیه های انجمن فرهنگی ترکمنهای یوتکبری
در باره آموزش زبان ترکمنی و رابطه با جمهوری
ترکمنستان . این اطلاعیه ها بزبان ترکمنی و
القبای لاتین است .

" BİLDİRİŞ "

Türkmen Kültür Ocağı tarafından Türkmenistan Republikasına yazılan hatıñ neticesinde:

1. Gezelonç için Türkmenistana gitmek isleyänler VISA almak için öz atlarını Türkmen Kültür Ocağına bermelidirler;

2. Türkmenistanın Kültür Bakanlığı (ministerliğı) Şvedsiyadan on(10) sanı çağa bir aylap Aşğabatda dınç almak için mümkin - çilik döredyer. Şertler:

- Çağalar 7 yaşdan yokarda bolmalı;
- Çağaların Moskowa çenli gidiş- gaydiş biletleri bolmalı;
- Ene-atalarından razılık hatı bolmalı.

Şeyle şertler bilen ıllalaşıp, çağalarını ibermek isleyänler çağalarının dolı adını hem doğulan yılını TKO-na bermelidirler.

3. Türkmenistanın watandaşlık pasportını hem Türkmenistandan YER almak isleyänler öz arzalarını TKO-na bermelidirler.

TÜRKMEN KÜLTÜR OCAGI - GÖTEBORG

" BİLDİRİŞ "

Göteborgın Türkmen Kültür Ocağı

TÜRKMENÇE kurs açyar

Bu kursda 7 yaşdan yokarda bolan çağalar latin elip-biyi esasında türkmen dilini dolı öwrenip bilerler.

Kursun dowamında türkmen kültüri hem edebiyatı hakda yeterlik mağlumat beriler.

Adres: P.O.Box 11496
40430 GÖTEBORG
SWEDEN

"اورکئج" شأهرینی یانتلتسا، ینه بیرطارایدان بولسا، شوگونکی ایران تۆرکمن ساحراسئنداقی گورکن دریاسینئنگ خازارا غویبان برینده برلشیان "آرتق" اوباسئنی حاقیدانگا کتیریأر. بو سۆزلرینگ بارئسی بیزینگ "آرتق" سۆزومیز بیلن بیروکۆکن بولایمائی عاقلا سئغمان دورانوق. سومرلرینگ "قارا" بلی شأهری بولسا، تورکمئنیستانداقی "قاراب" (پاراب) اوباسیئی یانتلتیأر. لئنلارئنگ سومر یوردونی کۆرکۆمک اوجین چکن ناغشاسئندا (کارت سئندا) تود شوگونکی "مارى" کۆنوشده یازتلان "مارى" شأهریئینگ بارلئغی نم اۇرآن غزئقلىدئر.

شوبرده بری گلمسونگ بر زادی باتلانداسئم گلیأر: تازمدن بأرى اُ عالئطار پارسلارا اوبکمنیب مارى سۆزونی "مرو" کۆنوشینده یازبارلار. بۆرشمیز یالی بو غائی یالنگئشدر. سبابی "مرو" سۆزى مارى شأهریئینگ اربئختنا غارائئنگکا یانکی دۇرآن سۆزدر، حاتتا پارسلارئنگ اۆزى - ده، وئمکی خالاردا اونى "مارکیانا" کۆنوشده یازئیدئرلار. تورکمن توپرائغئنداقی وئنه شأهرلر دبر اوبالارئنگ، دیپلرینگ، خارابالارئنگ و ش.م. آدلارئنی ویغان، عدیل حالق آراسئندا آیدئلئب گنیشی یالی یازئب ساقلاماق اۇرآن سوزور و اھمیتلی مسطمدیر.

"آنسوو - سومر" باراداقی کوررونکیمیزی پارس دیلینده یازتلان بۆرلرینگ کأبیرینه سالغئلانئب دووام اتدیریبس: تاریخچی عالئم حاسان پیرنیا (موشیرالدوله) بو بارادا شعیله یازبار: "۰۰ اما اگمدلرینگ و سومرلرینگ بریدن گلمدیگی حاقدا، عاشناداد غولایئنداقی "آنو" (آنسوو)، آستراباد ایقئئنداقی "تورنگ دبه" و دارایگزین (ماند - چاچه تۆورونکی م. ۱۰) - اپتلان تانگئشق شایلار، غاپ - غاچلار و شوئگا منگزیئ زاتلارئنگ یالئغئنی بلام استیلی بیلن بولوب، آلتئن گولدانلارئنگ بوزونده بولسا، سومرلرینگ سوراتلاری غازئلاندغئنی کۆزاونگونه آلماق بیلن، کأ عالئلار ایلام مدمنیئتی یلن خازارانگۆسی (زاکاسیی) مدمنیئتیئینگ بیر- بیرینه باغلانئغئنی بولوبدور، لکی- ده سومرلر هم دمبرغازئق طارایدان پارس ایلامئنا و بابئل جولگه- سینه گلمدیرلر دیمن بیکیری ایلیری سوریأرلر. ۰۰۰ (۱)

ایران عالئلاریئنگ ینه بیری بو بارادا شعیله یازبار: "ایسراند (۲)، کیچی آ، ادا، اوتانئستاندا و تورکمئنیستاندا تاپئلان و بیر- بیرینه یاقئن دؤوبورده دگیشلی بولان مدمنیئتلرینگ منگزمشلیگی، آرختولوک لارئنگ و گوندوغاری اؤورمنیجیلرینگ آراسئندا، اولارئنگ غارئنداشلئغئنی و بولأزگمریش - لرینگ کۆزباشیئنگ بیر بولماق مسطمئینی اورتا آتئیدئرلار. ۰۰۰ (۳)

V

- غارئنداشلئق ثبوت نامالاری -

(حابوان ایغئشاشا- ایغئشاشا، ائئسان سوراشا - سوراشا)

یوقاردا عئلمی چشمئلردن گنیریلین فاکتلار: سومرلرینگ تورکمئنیئندان، حاص آئغئغرائی تورکمئنیئندان دجله و فرات (تیکیر و- فرات) دریالاریئنگ بویلارئنا کۆچوب باراندئقلارینی و بو ایکی یوردونگ راسئندا بلی درمجده غائئشاقئلارئنگ بولاندغئنی، قانائاتلاندئرئجسی باغدا یا آچئلان بولسا گمک.

بیزینگ آتا- بابالاریئز بیلن سومرلرینگ آراسئندا غرئنداشلئغئنگ ارلئغئنا، یا- دا حاص باتئرغای چمطمشیب، سومرلری اؤز آتا- بابالاری- مئزئنگ و عمومی تورک دیللی حالقلارئنگ بیر یوداغئدئر دیعاکه - ده . ایانارلئق درمجده دلیللر باردئر. اولارئنگ بیر نأجسیئینگ اوستونده سوروب کچمکچی:

۱- تاریخچی لادئر عالئلارئنگ بو باراداقی پیکیرلری: تورکمئلرینگ و

شاشا تورک دیللی حالقلارئنگ و بوتین تورک دونیاسیئینگ میللی غووانجی . ۱۱- نجی عامئردا یاشاب کچمن مامخد (محمود) کاشغارلی اۆزى نئسک مشهور دیواناللغت التورک آدلی اثرینده، تورک دیللی قومولارئنگ شجره - سینى نوح پیغامباردان الئب غایدیار. (۴)

۱۲- نجی عامئردا یاشاب کچمن مشهور تاریخچی "خواحد رشیدالدین فضل اللد همدانی" هم اۆزىئینگ جامعالتواریخ آدلی عاجایب - اثرینده، تورکمئلرینگ شجرمئینی نوح پیغامباردان الئب غایدئیدئر. "نوح" بولسا، غائی ابر زامانلاردا سومرلرینگ آراسئندا یاشاب کچمن و کۆب بیلن آدم بولوبدئر. تاریخچی عالئلارئنگ کسکتلمئلرینه کؤرأ، "نوخونگ تویانی" آدلی دینی دسان، حاقیقاتدا دجله و فرات دریالاریئنگ کویچلی داشاب. سومرلرینگ یوردونی سیل آلتندا، نوخونگ اۆزىئینگ یاسان کأمیی بیلن بیر توپار آدملاری اولومدئن خالامی ائتمکی بارادا دۇرآن فولکلوریک دسانی بولمالی. بو دسان، زامانئنگ کچمکی بیلن دینیلاشئب، موقاددس کیتاب حاسابلانان "تسؤوراتا" و اونونگ اوستی بیلن هم قورخانا (قرآنا) کچیار. تورکمئلرینگ آراسئندا بللی بیر واقائئنگ اۇرآن قادیملئغئنی بمان ائتمک اوجین، "نوخونگ تویانئندا بولان زاد" دیمک اۇرآن یۆرکونلیدیر. یوقاردا آدی کچمن دونیا مشهور تاریخچی عالئلارئنگ هم تورکمئلرینگ و - بیلمکی تورک دیللی قومولارئنگ نوح بیلن باغلانئشدرغائی تۇتاندئن بولمان، ایسم اۆزلیریندن قادیئراق چشمئلره، یا- دا حالق آراسئنداقی ائغئشارلی روویاتلار و باشقا دایانارلئق فاکتلار اساسلئب یازان بولماقلاری ۰۰۰۰۰ حاقیقاتا لایئق بولوب بیلئر.

تورک تالمی "حلمی ضیا اولکئن" شعیله یازبار: "۰۰۰ اکسره ده سومرلر، تاریخچی لارئنگ تاقمئن ائتمکینه (چاق ائتمکینه) کؤرأ، بیر تورک قوموی بولان بولسا، اوندان دونیائینگ اینگ قادیئمی دسانی - دا، بیر تورک دسانی بولاندغئنی حؤکمندئر. ۰۰۰ (۵)

آذربایجان عالمی "کامیل ولیف" اۆزىئینگ "ایلینگ یادداشی، دیلینگ یادداشی" دیمن اثرینده، تورک دیللی حالقلارئنگ و شول ساندا سومرلرینگ آراسئنداقی دینی ائئناچلاری حاقدا کوررونگ برنئیدن سونگسرا - کسکی حالقلارئنگ آراسئنداقی روویاتلاری- دا الئب کۆزلملی دسیبب، هیندلی - لرینگ و خئتایلی لارئنگ آراسئنداقی روویاتلاری اؤزباشداق آلیأر. دیمسک، کامیل ولیف هم سومرلری تورک دیللی حالقلارئنگ بیری حاسابلایدئر. (۶)

۲- ائئناخ سیستمالاردا بیرلیکلر و منگزمشلیکلر: سومرلرینگ دینی دوشونجئلری- ده، حاتتا دینه دگیشلی اولانین سۆزلیرى - ده تورک دیللی حالقلارئنگ بیلن دوغمری گلیأر. سومرلر - ده خود اورتا- آسباداقی تورک دیللی حالقلار یالی کۆب حودایلارا و یارئم - حودایلارا (حودایچالارا) ائئناشدئرلار. تورک لرده بولشی یالی اولاردا- دا کۆک (کونگ) تانگریسی، بیر تانگریسی، داغ - دره تانگریسی و باشغالار بولوبدئر.

سومرلر- ده تانگریئنگ غاضابئندان غوتولماق و اونى رآحه کتیرمک اوجین، یولوندا جانلی غوربانلئق ائتمک دأبی بولوبدئر. اولار- دا اونگات (یاغشی) روحلارا و اربمت (یامان) روحلارا ائئناش دئرلار. سومرلر- ده "تانگرا" "تئنگیر" یا- دا "دینگیر" (۷) و - آمانئنگ تانگریئنا بولسا، "آنو" (آنو) دسیبب دیرلر. اولارئنگ اولی مچجیدینئنگ آدی-نا، دا، آنو (آنو) دسیببیدیر. (۸)

سومرلرده "باراق" تورکمئلرناکسی "بئسراق" یالی عاجایب بهیئت حابوانی (سومرلرده بهیئت ابئی) حاسابلانئیدئر. "باراق" سومر دیلینده یئئندام.

یورک مانیتنی آنیگلائیڈبئتر . (۹) باراق سۆزی "بار" سۆزوندن کلیب - چقئتب؛ اونونگ ایشلیکدن صئیات یاسلان فورماسی یاغنی(بار، باراغان، باراق، چالت باریان ۰۰۰) بولماغی غاتی احتیمالدئر . بو حیوانوننگ سومرلرده - - - - " ایت " صئیاتئندا صورتلاندئرلماغی هم تورک لرینگ، ائلایتا- دا ، تورکملرینگ آراسئندا ایت، آت و غورت یالی حیوانلارننگ موقاددس سابلاندئغی بیلن اوغورداش چئقیار .

ماغتمغولیئنگ " بئراغئنگ " آدلی غوشغیئندا واصب ادیان حیوانی- دا، سومرلرینگ بئراغی بیلن غاتی چالغمداش . "باراق" سۆزی باشغا- دا کۆپ سۆزلئر یالی بینالنهرینده یاشان قوملارننگ اوستی بیلن عاراب دلیینه کچمنلیگی بللیدیر .

سومرلرده هر اولکائینگ ، شاهرینگ، داغ- درآنینگ و . . . ایسی بولوب، اولارا تینگیر(تانگری) دییبیدیرلر . شیه ائنانجئنگ غالئندی -لاری، هنیز- ده تورکملرینگ آراسئندا کۆزولیار . مثال اوچین ، پئلان ییرینگ(درآنینگ، دربانئنگ، اولومئنگ ۰۰۰) ایسی بار بو ایطر بولسا، سومرلرداکی بولشی یالی، کۆلنج کۆزه کورونمیان و ائسانا یا- دا بللی بیر حیوانا منگزش غودراتلار دییبیلار(ایه ، غارغئرناق ، چئن) .

بو بارادا ، یوقاردا آدی کچن "تورک انسیکلوپدیاسئندا" شیه کلیار: " . . . بوتین یوردونگ ، سومرلرینگ ائنانیان تانگری لارئا دکیشلی بولماق پیکری کسکتلی حوکوم سوریاردی، یوردونگ(شاهرلرینگ) بو کۆزه کورونمیان حاکمیلرینگ آکیرت اولی مجیدلری بولوبدئر . بو جایلار (مجدیلر) ایلینگ دپسیندون سین ادیب دورار یالی، غاتی بمیک ادیب سالئنیاردی . تانگری لار، حوکومت هم- ده دینی یولباشچیلئق وظیفمینی

اوز اوستونه آن روحانی - بکلر(خانلار) یالی صورتلاندئرلباردی" (۱۰) - اورتا آسیاداقی (تورکیستانداقی) تورک دیلی حالقلاردا- دا ، عدیل یوقارداقی یالی بولوبدئر . اولاردا- دا تانگری لارئنگ و یارئم تانگری -لارننگ آدلاری "خان" دییبیلیب آدلاندئرلشدئر . مونگرچه بیئل مونان اوزال تورک دیلی حالقلارننگ آراسئندا شیه ائنانچلار دؤربدیر:

" . . . تورک لر ماوی آسمان بیلن غارا برینگ آراسئنداقی تانگرا " غاراخان" دییاردیلر . "غاراخان تانگری" یورتلری اوزی دولاندئر - مایار . یاغتی یورتلری دولاندئرماغی، اون ییدنجی غات آسماندا اوتوران ، اوز اوغلی " بای اولکهن خان" (۱۱) تاپشئریار . غارانگفی یورتلاری دولاندئرماغی بولسا، بیلمکی اوغلی "ارلیک خان" تاپشئریار . "بای اولکهن" یاغئئلغنی آلفئشلایان، یاغئئلئق و خایئر تانگرنسیدئر . بر یوزونی دولاندئر یان تانگری لارا و پریلره " برسوک لار" دییبیلان اکن تورک لرینگ ائنانجئنا کورأ توپراق ، سوو، اود ، دمیر و آتاج - موقاددس حاسابلاندئدئر . اولی توپلاردا، بای اولکهنینگ یولوندا آق غویون و ارلیک خانئنگ یولوندا بولسا، غارا غویون غوربانلئق ادیلیار میش . ابرکی تورک لرده پیس روحلارا چئن دییبیلیاردی . تورک لر دونیانینگ یاغتی و یامان روحلاردان دولیئغئنا ائنانیاردئلار . . . " (۱۳) . شیه ائنامئنگ غالئندئلاری حاضیرکی زامان تورکملرینگ آراسئندا- دا بار .

یوقاردا آغزالئب کچن "نوحئنگ توپانئنی" آلب کورمیلینگ . بو بارادا ایرانئنگ کورنولکی تاریخچئسی " مورتوزا راوندی" شیه یازیار:

" . . . میلادان ۲۳۰۰ یئل اوزال بو یوردونگ(سومرینگ ۰ م) شاهر -لاری و عالئماری اوز تاریخلارنئی یازماغئنگ اوغرونا دوشیارلر . شاهیارلار،

" یارادلئش" ، " ایلکینجی بهیشت" و شالارننگ بیرینگ آغئندچئلغنی نتیجه سینده غورقونج آبی - توپانئنگ پیدا بولوب، شول بهشتی غارق اتمکی بارادا دسانلار دؤرعدیدیرلر . بو دسانی بابئللی لار و عبرانی لار آلیارلار و اولارننگ اوستی بیلن مسیحی لرینگ دینی ائنانجینئنگ بیر بولمکینه اؤوریلیار . . . " (۱۴)

بو دسانئنگ دورلی واربانئی ، تورک دیلی حالقلارننگ آراسئندا هم بار . اولاردان آلتاییلارننگ آراسئنداقی بیر واربانئی شیه: " یاقین گلجک غویچاق " آبی - توپانی" هممتردن اونگ کۆک توپلی تکه * * * * * خابار بردی . کۆک توپلی تکه یدی کیجه - کوندیز دونیانینگ دؤرت - بورجونی آیلاندی و جار چکدی . شوندان سونگ یدی گون بر تیتیرمدی ،

یدی گون داغلار اود پورکدی ، یدی گون یاغئش، دولی و غار یاغدی، یدی گون آبی - توپان غویدی . اوندان سونگ غورقونج آنکراق (سووتق) باشلان یدی دوغان باردی . توپانئنگ غویچاغئنی اولارا خابار بریلیدی . اولارننگ اینگ اولوسئنگ آدی " ارلیک " و باشغا بیزی نینگ آدی بولسا، اولکهندی .

یدی دوغان بولوب بیر کامی یاسادللار و هر دورلی حایواندان بیر جوقت کاما میندیردی لر . آبی - توپان یاتاندان سونگ اولکهن بیر حورازی غویباردی، سووغنا چئدامان دررو اولدی . سونگ بیر غازی سووا غویباردی- لار . غاز کاما اؤوریلپ گلمدی . اوچونجی کۆک : غازغانی غویباردلار، اول هم اؤوریلمدی . بیر لاش تاپئب، اونونگ بیلن مشغول بولوب غاسلا . یدی دوغان غئرا (غوراق بره) یتمندیک لرینی آنکئب کامیدمن دوشدیلر . " (۱۳)

۲- ادبیات و فولکلور: تورک دیلی حالقلارننگ عالئماری نئنگ بیر توپاری ، ابرکی تورک ادبیاتئنی سومرلردن آلب غایدیلارلار . سبابی

سومرلرینگ اییکی (حماسی) دسانلاریننگ و ارتمک لری نینگ ماضومنی موتیوی و حاتتا اونونگ دیلی عالئملارننگ کسکتلمکینه کورأ، دونیاداکسی بار حالقلاردان تورکی دیلی حالقلارا یاقین و دکیشلیدیر . مثال اوچین یوقاردا آدی کچن " تورک ادبیات تاریخی" آدلی اولی اثر، سومر دسانی " کیل غامئش" بیلن باشلانیار . بو اثرمدن تورک عالئمسی حلمی ضیا اولکهنینگ سوزلرینی ینه بیر کرئک غایتلایارئن: " اگر- ده تاریخچی لارننگ تاقمین اتمکینه کورأ، سومرلر بیر تورک قوموی بولان بولسا، اوندا دونیانینگ اینگ قادیمی دسانی - دا بیر تورک دسانی بولاندئغی حوکماندئر . . . " (۱۵)

بو دسانئنگ بیئلئنگ ۱۲ آینا اوینولئقتدا ۱۲ بولومدن عبارت بولماغی، " کیل غامئش" ، " توموس" ، " اندیکو " یالی قاهرئمانلاریننگ ، آداملار زبآن بریان واحشی حیوانلارننگ غارشمئنا کورمشمک لری، دؤوی اولدورمئک لری، کاسینینگ بولسا، واحشی حیوان -لارننگ آراسئندا اؤنوب - اؤسمکی و . . . ۱۲ بولومدن عبارت .

" قورقوت آتا " دسانی و ائلایتا- دا تورکمن ارتمکی لری بیلن جبکه جبک دیهن یالی دوعری کلیار . کیل غامئشئنگ آداملاردان غاتی کویچلی قودرات بولان تانگری لارننگ ترسینه کورمشمکی بولسا، قورقوت آتا - دسانئنداقی " دپه کوزونگ " عزیزائلئنگ ترسینه کورمشمسینی یادلایدیر . بو دسانئنگ قاهرئمانلاریننگ آدی هم تورکی سوزلره چالئم ادیار .

یوقاردا آیدئشمئز یالی ، آذربایجان عالئمی " کامیل ولساف " هم یوقاردا آدی کچن اثرینده، تورک دیلی حالقلارننگ قادیمی دین لاری و دسانلاری حاقدا کوررونک ادمده، سومرلری تورک دیلی حالقلارننگ بیری حوکمندنه کتیریار . اول بو اثرینگ باشغا بیر برینده، هومای ، قاقئوس، آتق (آتقا) ، سمندم ، دؤو و آزارها یالی حیوانلاری سومرلردن

تورک دیلی حالقلارننگ ادبیاتئنا کیرن حیوانلار دییبب حاسابلایار . (۱۶) اما بیلشیمیز یالی تورکمن حالقیئنگ ادبیاتئندا ، ائلایتا- دا مونگرچه بیئل اوزال دؤرآن ارتمکی لریمیزده بو حیوانلار اساسی رول اوینایار . بیزینگ قادیمی ارتمکی لریمیزده دؤوسیز، آزارها سئز ، ارتمکی یوق دیهن یالئدئر . مونونگ اوزی بیزینگ آتا- بابالاریمئز بیلن سومرلرینگ آراسئندا یاقین -



کورا سومرلر بیلیم باغلانیشقلندئر . بو بارادا یوقاردا آدی گچمن —
 "تورک لرینک و تورکیانینگ تاریخی انسیکلوپدیاسی" آدلی اثرده شیلسه
 کلیار: "۰۰۰ تاریخی دووبرلرینک یازغیئینگ دؤرمسکی بیلیم باشلاناندغنی
 و آدامزاد مدنییت تاریخیندا دؤرمدیلیم زادلارئینگ اینک اولوسی هم یازغی
 بولاندغنی انقرار ادیلیار . تاریخی دووبرینگ باشلانغنجی بولان "چوی یازغیئسی"
 — نئنگ ناهییلی و کیلهمرینگ طاراپئندان اولانئلانددغنی و ۰۰۰ بوگونه چنلی
 بللی بولان یوزلرجه دورلی — دورلی یازغی نوسخالارئینگ آراسئندا اینک
 قادیمی سی " چوی یازغیئسی " دییب دوشونیلییدیر .
 بینالنهرینده (مزوبوتامیانا) یاشان سومرلرینک طاراپئندان —
 دؤرمدیلیم چوی یازغیئسینگ " اوروک " غازولارئندان تاپلان بلگی لردمن
 بللی بولشونا کورا ، حاس اوزالق هیروگلیف (شکیل یازغیئسی) بروسه سینی
 باشدان کچیرمندیکی کورونیار
 سومر دیلی آسیا کوکلی بیر سیلابلی (*Monosyllables*)
 و ایلتیصاتی (*Langues Agglutinates*) دیل بولوب ، چوی —
 یازغیئسی اونونک اساسئندا دؤرأیدیر (۱۷)

باغلانیشقئینگ بولاندغیئینگ ینه بیر ثبوت ناماسیئئر . اگر — ده آذربایجان
 عالمئنی کامیل ولیف، آلتایلیلاری و غرغزلاری اؤورمنیشی یالی، اینک یاقین
 غونگسی و غارئنداشی بولان تورکملرینک آراسئنداقی ارتمکیلری و —
 روواباتلاری — دا اؤورمن بولسادی ، اوندا بلکی دوو، آزارها یالسی
 حیوانلار باشنا بورتدان تورک دیللی حالقلارئینگ ادبیاتئنا کیرییدیر دیمن
 پیگیری اؤنکه سورمان ، ایسم بینالنهرینده یاشان قوملار بیلیم ییزینگ
 آتا- بابالاری مئر بولان تورکیستاندا یاشان قوملارئینگ غارئندشلغئنی و —
 بیرک — بیرمه غویان تأثیرینی نتیجه چئقاراردی .
 ۴- یازغی و دیل : آدامزادئینگ دؤرمدیجی لیک تآیخیئینگ اینک
 اهمیتلی اونومی یازغیئینگ دؤرمدیلمکی بولسا گهرک . یازغیئینگ اوستی
 بیلیم ائسانلار اؤز غیسفا عومورلرینده دورلی اوغوردا غازانان تجربیه لرینی
 اینک قئماتلی آلتئن خازینا اورنوندا ، کلچک نسیلره کچیریارلر . هر نسیل
 اؤز غازانانلارئنی بو عاجایئب خازینا آرتدئرماق بیلیم ، آدامزاد شو گونکی
 لغتد مرتعأ یتدی . بللی یازغیئسی بولمادئق قوملار بولسا آدامزادئینگ
 مدنییت کرومنیدمن ایزا غالدئلار .
 یازغیئینگ دؤرمسکی بولسا ، شوگونه چنلی بار بولان ماغولماتلارا



آنوو — خاراباچئلغنی

(۹) — "ایلینگ یادداشی، دیلینگ یادداشی" ک. ولیف — ۲۳نجی صاحبیا .
 (۱۰) — تورک انسیکلوپدیاسی ، ۳۰نجی جیلد ۱۲۲نجی صاحبیا .
 (۱۱) — تورک ادبیاتی تاریخی ، بیرینجی جیلد ۲۲نجی صاحبیا .
 (۱۲) — " اولکن " سوزی تورکمن دیلینداکی " اولکسر " بولمالی م .
 (۱۳) — مرتضی راوندی ، ایرانئینگ جمعیئتچیلیک تاریخی، (تاریخ اجتماعی ایران
 بیرینجی جیلد ۱۶۸نجی صاحبیا
 (۱۴) — کامیل ولیف، ایلینگ یادداشی، دیلینگ یادداشی، ۱۵نجی صاحبیا
 (۱۵) — تورک ادبیاتی تاریخی، سید کمال غارالی اوغلی ، ۱نجی جیلد ش
 ۲۶نجی صاحبیا .
 (۱۶) — "ایلینگ یادداشی، دیلینگ یادداشی" ک. ولیف ، باکو ۱۹۸۸
 ۲۶-۲۵نجی صاحبیالار .
 (۱۷) — تورک لرینک و تورکیانینگ تاریخی انسیکلوپدیاسی — بیرینجی جیلد
 ۵۲-۵۰نجی صاحبیالار .

حسان پیرنیای — ایرکی ایران و ایران باستان) ، بیرینجی جیلد ۱۱۴-۱۱۳ صاحبیا
 (۲) — بو برده دینکه حاضیرکی ایرانئینگ گون اورتاگوندوغارئندا بولوب کچمن
 کؤنه ایلاملارئینگ مدنییتی حاقدان کورورونگ کیدیان . بو مدنییت بولسا ، هنیز
 آریانلارئینگ ایرانا گلمدیک دؤورینه دکیشلییدیر . (دنگ آتار)
 (۳) — مونگ یئلارئینگ توملیکینده (در تاریکی هزارها) — ایرج اسکدری ۱۹۸۴
 ۲۷-نجی صاحبیا .
 (۴) — ماخمئد (محمود) کاشغارلی — "دیوان اللغت التورک" آنکارا ۱۹۸۵
 بیرینجی جیلد ۲۸-نجی صاحبیا .
 (۵) — "تورک ادبیاتی تاریخی" ، سید کمال غارالی اوغلی، بیرینجی جیلد
 ۲۶نجی صاحبیا . (۶) — "ایلینگ یادداشی، دیلینگ یادداشی" ک. ولیف
 باکو ۱۹۸۸ — ۱۲نجی صاحبیا . (۷) — "تورکلرینک و تورکیانینگ تاریخی —
 انسیکلوپدیاسی" ۱نجی جیلد ۵۲نجی . (آنکارا ۱۹۸۲) . (۸) — ایرکی ایران
 (ایران باستان) ۱۱۴نجی . — "تورک انسیکلوپدیاسی" ۳۰نجی جیلد ۱۲۳ و
 ۱۲۰نجی صاحبیا

* نورو زدان منى *

بوامادى ييزگه نسيينگ ايستاديم گويزدن سنى
 ديدينگ ئوتسون غيشى تاپارمن تازه نورو زدان سنى
 سايلاديم سچديم صونام يير بولاجيك غيزدان سنى
 نچون ييلينگ غوچماديم ييلدويم تاپيب اوزدان سنى
 ايسترم حقدن غاويشديرغى مانكا تيز دان سنى

حق غاشينده سوزيم ئوتمزمن كى آواره يوق
 ايل وكون رحم ايلامزلرمن كى بيچاره يوق
 يوراگيم صد پاره ديربللى تيمده ياره يوق
 سن غريب سن من فقيرمن سنده منده چاره يوق
 سوديگيم تقدير حقدير آيرغان ييزدان سنى

سوديگيم سن گونده بيرگزيادينگه سالسانگ منى
 گونده يوز يولا ديلارمن يردان حقدن سنى
 باشقى گونده اوده سالدينگ من فراغت بنده نى
 حق گوتارسين آره دان شايد رقيب شرمنده نى
 قيل بخيل ييزدن يانگا اينجتسه لارسوزدان سنى

باغينگه كيرسم سحر بلبل بولوب سالسام اويون
 غفلتا غالسه رقيب بيردم ساليشساق غول بويون
 حقدن ئوزگه چاره يوقدور نه قىلاى من نيلاين
 اينچه ييل شيرين زبان كپتر توپوق سن غاز بويون
 سقلاسين الله پناهينده يمان گوزدان سنى

خيرينگي دشمان گور يپ دوستونگ چكار جورو جفانگ
 شويله دلدارلىق بولارمى سورمه ين ذوق وصفانگ
 سالسالار ميزانه بالقان داغى هيچ گلميز نهنگ
 ايدادير منخدومقلى عهدينگ يالان يوقدور وفانگ
 بى وفالار خوب سويتيمشلا رسونام ييزدن سنى